

الزامات تقویت دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در شرایط پساتحریم

کد موضوعی: ۲۶۰

شماره مسلسل: ۱۴۷۲۸

اسفندماه ۱۳۹۴

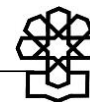
معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی

دفتر: مطالعات سیاسی

به نام خدا

فهرست مطالب

۱.....	چکیده
۲.....	مقدمه
۵.....	۱. بررسی اسناد فرادستی
۸.....	۲. ارزیابی وضع موجود دیپلماسی اقتصادی در پرتو تحریم
۱۷.....	۳. عملکرد دیپلماسی اقتصادی در برنامه پنجم توسعه
۱۸.....	۴. چالش‌های فعال‌سازی دیپلماسی اقتصادی در ایران
۲۳.....	۵. فرصت‌ها و بسترهای مستعد دیپلماسی اقتصادی در ایران
۲۹.....	۶. الزامات دیپلماسی اقتصادی ایران
۳۱.....	نتیجه‌گیری
۳۳.....	منابع و مأخذ



الزامات تقویت دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در شرایط پساتحریم

چکیده

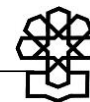
دیپلماسی اقتصادی از جمله حوزه‌های مفهومی و کارکردی نوین است که بسته به نوع ضرورت‌های ناظر بر وضعیت کشورها، الزاماتی را بر سیاست خارجی آنها تحمیل می‌کند. از آنجا که توانمندی اقتصادی و توسعه اقتصادی به یکی از مهمترین مؤلفه‌های قدرت ملی کشورها تبدیل شده و عمل به ضرورت‌های ناشی از آن مستلزم تعامل با جهان و مشخصاً نظام اقتصاد جهانی است، دیپلماسی اقتصادی از جایگاه ویژه‌ای در مناسبات بین‌المللی کشورها برخوردار شده است. ایران به‌عنوان کشوری که از یکسو با چالش‌های ساختاری اقتصادی به‌گونه‌ای تاریخی مواجه است و ازسوی دیگر چندین دهه است که با سیاست‌های تحریمی غرب دست و پنجه نرم می‌کند، ضرورت‌هایی فراروی خود دارد که توسعه اقتصادی را در اولویت سیاست کلان کشور قرار داده است. این موضوعی است که به وضوح در اسناد بالادستی کشور و همچنین فرمایشات مقام معظم رهبری و نامگذاری سال‌های اخیر با عناوین عمدتاً اقتصادی مشاهده می‌شود که خود بیانگر دغدغه تصمیم‌گیرندگان و درک آنها از ضرورت‌های اقتصادی کشور در شرایط تحریم و پساتحریم است. تاکنون ایران پنج برنامه توسعه را پشت سر نهاده است و نگاه آسیب‌شناسانه به آنها نشانگر کاستی‌ها و نواقصی در اجرا بوده که کشور را در دستیابی به اهداف متصور بازداشته است. البته این به‌معنای انکار نقاط قوت این برنامه‌ها در مقام اجرا نیست، اما به‌منظور بهبود امور و پیشبرد اهداف کلان، ناگزیر از مطالعه نواقص و کاستی‌ها نیز می‌باشیم. بر این اساس، با توجه به اولویتهایی توسعه اقتصادی در دستور کار کلان سیاست کشور، طبعاً به اقتضای منطق اقتصاد جهانی و جهان‌شمول است، طراحی سیاست خارجی توسعه‌گرا نیز ضروری می‌باشد. در چنین شرایطی است که دیپلماسی اقتصادی به یکی از ارکان توسعه اقتصادی و رکن اصلی سیاست خارجی توسعه‌گرای کشور تبدیل می‌شود. این موضوعی است که صراحتاً یا تلویحاً در متون اسناد بالادستی کشور نیز می‌توان مشاهده کرد. سند چشم‌انداز و برنامه‌های پنج‌ساله توسعه به‌وضوح دلالت بر این معنا داشته‌اند. در همین راستا کلیات برنامه ششم توسعه نیز ضمن آنکه متضمن مفاد اقتصادی است، تکالیفی را در همین زمینه متوجه سیاست خارجی کشور ساخته است که در نوع خود نسبت به برنامه پنجم جهش و تغییری معنادار محسوب می‌شود. اما همان‌گونه که بیان شد، ایران شرایط ساختاری خاصی دارد و با توجه به رابطه آن با نظام اقتصاد جهانی که تحت تأثیر ساختارهای تحریمی شکل قابل تأملی یافته است، کاربست دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی ایران مستلزم واکاوی

چالش‌ها به منظور مدیریت آنها در جهت خنثی‌سازی و بهره‌گیری و عملیاتی‌سازی فرصت‌های اقتصادی می‌باشد. در این راستا مهمترین ضرورت‌ها و چالش‌هایی که دیپلماسی اقتصادی کشور با آن مواجه است در قالب اقتصاد دولت‌محور در برابر بخش خصوصی و حجم بزرگ دولت در امور اقتصادی و در نتیجه محدودسازی عملکرد بازار و رقابت و به حاشیه راندن بخش‌های خصوصی و غیردولتی، ضعف رقابت‌پذیری اقتصاد ایران و چالش‌های تشدیدکننده آن یعنی موانع تجارت، رواج نداشتن مالکیت خارجی (مالکیت شرکت‌های خارجی)، سطح تعرفه‌ها، اثر قوانین بر سرمایه‌گذاری خارجی، نسبت واردات به تولید ناخالص ملی و میزان مشتری‌مداری شرکت‌ها، تقابل محیط داخلی - عرصه خارجی و روند نازل و کاهنده سرمایه‌گذاری خارجی در ایران قابل بررسی است. اما فضای اقتصادی ایران محدود به کاستی‌ها و ضعف‌های برشمرده شده و چالش‌های ناشی از آن نیست، بلکه فرصت‌هایی نیز در این زمینه وجود دارد که به‌ویژه در شرایط تحریم و پساتحریم قابل بهره‌برداری است. در این راستا کلیات برنامه ششم توسعه از دستگاه وزارت امور خارجه می‌خواهد تا با کمک به برقراری ثبات منطقه‌ای، جذب منابع مالی و بهره‌گیری از موقعیت ژئوپلیتیک کشور به فعال شدن تمامی ظرفیت‌های بالقوه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جهت توسعه یاری رساند. بدیهی است که موقعیت ژئوپلیتیک یکی از مهمترین مزیت‌های ایران است که به تبع آن مزیت ژئواکونومیک نیز فضای مناسبی جهت اتخاذ الگوی رفتاری توسعه‌گرایانه فراهم می‌سازد. بنابراین، همانند شرایط تحریم، در شرایط پساتحریم نیز کاربرت دیپلماسی اقتصادی در چارچوب کلان سیاست خارجی توسعه‌گرا الزام آشکاری است که به نوبه خود الزامات مشخص‌تری را در حوزه‌های سیاستی، کارگزاری، نهادی و ساختاری می‌طلبد.

مقدمه

– بیان مسئله

نظام اقتصاد بین‌الملل امروزه از ویژگی جهان‌شمول برخوردار بوده و با بهره‌گیری از مرزهای سیال، فضای جریان‌ها را جایگزین فضای مکان‌ها کرده است. در این شرایط ساختاری، دغدغه دولت‌ها از مسائل امنیتی و سیاسی به مسائل اقتصادی و مشخصاً به سهمی شدن در بازارهای تولید، تجارت و سرمایه‌جهانی و یا به تعبیری به فتح بازارها تغییر یافته است. از مهمترین نشانه‌های این تحول کارکردی دولت‌ها در نظام اقتصاد سیاسی جهانی، در گذار از دیپلماسی سنتی به دیپلماسی اقتصادی به‌عنوان ابزار نوین و کارآمد تعامل در اقتصاد جهانی و دستیابی به توسعه قابل مشاهده می‌باشد. در این ساختار نوظهور نخست توسعه اقتصادی به تعیین‌کننده‌ترین مؤلفه کارآمدی و توانمندی دولت‌ها تبدیل گردیده که مستلزم تعامل با ساختارهای اقتصاد سیاسی جهانی است. بر این اساس، در کانون



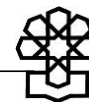
گفتمان اقتصاد سیاسی ایران نیز موضوع توسعه اقتصادی جای گرفته است. ویژگی‌های ساختاری ایران به‌عنوان کشوری در حال توسعه و همچنین ساختار تحریم‌های غرب بر علیه آن ایجاب می‌کند که استراتژی‌های رهایی از فروش مواد خام و افزایش تولیدات داخلی و صادرات آنها همان‌گونه که مقام معظم رهبری تأکید کرده‌اند، در اولویت قرار گیرد. در همین راستا، جمهوری اسلامی ایران همواره تحت تأثیر دو نحله فکری خوش‌بینانه و بدبینانه به موضع‌گیری در برابر اقتصاد جهانی، از واگرایی از اقتصاد جهانی تا همگرایی با آن و تمرکز اقتصادی تا آزادسازی فرآیند تولید و تجارت پرداخته و استراتژی توسعه‌ای آن نیز به‌شدت از این مواضع تأثیر پذیرفته است.

اسناد بالادستی از جمله سند چشم‌انداز بیست‌ساله کشور و موضع‌گیری‌های مقام معظم رهبری در نامگذاری سال‌های اخیر با عناوین مختلف اقتصادی و البته فرهنگی حکایت از دغدغه توأمان بهبود رفاه جامعه و بازیگری فعال و تأثیرگذار در فضای اقتصاد جهانی در عین حفظ ارزش‌ها و آرمان‌های نظام دارند. تأکید مکرر ایشان بر رهایی از فروش مواد خام و روی آوردن به تولیدات تجارت‌محور در همه حوزه‌ها حتی علم و فناوری نشان می‌دهد که اگر بخواهیم کشورها را به لحاظ انتخاب استراتژی توسعه‌ای به دو دسته طرفدار درون‌گرایی و سیاست جایگزینی واردات و کشورهای تعامل‌گرا و طرفدار راهبرد توسعه صادرات تقسیم‌بندی کنیم، راهبرد توسعه‌ای ایران در قالب استراتژی اخیر قرار می‌گیرد. یعنی گفتمان کلان حاکم بر ساختار اقتصاد سیاسی ایران تولید برای بازارهای جهانی و تبدیل شدن به بازیگری فعال در عرصه اقتصاد سیاسی جهانی است. طبیعتاً دستیابی به این راهبرد یک سلسله الزامات را برای تک‌تک نهادها و حلقه‌های تصمیم‌گیری کشور ایجاد می‌کند. یکی از مهمترین این نهادها که به‌طور مستمر با کانون‌های سیاسی - اقتصادی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در ارتباط است، دستگاه دیپلماسی و وزارت امور خارجه است. بنابراین، تبیین رابطه بین دیپلماسی و توسعه در چارچوب اقتصاد سیاسی جهانی و از طریق سیاست خارجی از ضرورت برخوردار است. در توضیح مطلب باید افزود که ایران دارای شرایط خاصی است، چراکه اولاً کشور با موانع و چالش‌هایی برای ورود به بازارها و عرصه اقتصاد جهانی مواجه است و ازسوی دیگر، دهه‌هاست در معرض سیاست‌های تحریمی غرب قرار دارد. ازاین‌رو، تعامل ایران با نظام اقتصاد جهانی در عین حال که ضرورتی آشکار است، اما از پیچیدگی‌هایی نیز برخوردار است که مدیریت دیپلماسی اقتصادی را به مقوله‌ای کاملاً حرفه‌ای و مهارت‌محور تبدیل می‌کند. در واقع درحالی که تعامل با اقتصاد جهانی با بهره‌گیری از دیپلماسی اقتصادی ضرورتی حیاتی برای ایران است، اما در این مسیر با چالش‌های ساختاری داخلی و خارجی و از جمله با بقایای ساختارهای تحریم غرب مواجه است. در توضیح مطلب باید افزود که اجرای سیاست خارجی و نمود آشکار آن توسط وزارت امور خارجه صورت می‌پذیرد. اما عملکرد سیاست خارجی ازسوی این وزارتخانه بر ارکان ساختاری و نیروهای داخلی دیگری نیز مبتنی است که تصور آن را به‌عنوان تنها نهاد دخیل در امر سیاست خارجی و تصور سیاست خارجی را به‌عنوان فرآیندی بسیط و

یکپارچه غیرمنطقی می‌سازد. به همین دلیل هم در گزارش پیش‌رو، ویژگی‌های ساختاری اقتصادی کشور مورد بررسی و واکاوی قرار می‌گیرد در همین راستا، دغدغه گزارش حاضر را بررسی وضعیت دیپلماسی اقتصادی کشور در حوزه‌های ساختاری، نهادی-قانونی، سیاستی و سیاستگذاری و در ادامه تبیین الزامات ناظر بر بهبود و اصلاح این وضعیت تشکیل می‌دهد.

– اهداف و ضرورت‌های پرداختن به موضوع در قالب برنامه

اقتصاد ایران از چند جهت در معرض تنگنا و محدودیت قرار دارد، از یکسو محدودیت‌ها و ضعف‌های درون ساختاری که باعث شده بسیاری از سیاست‌های اصلاحی اقتصادی یا ناکام مانده و یا به نتیجه مطلوب مورد نظر منتهی نگردد و ازسوی دیگر، بر بستر این ضعف درون ساختاری محدودیت‌ها و چالش‌های ساختاری ناشی از نظام اقتصاد آزاد جهانی و همچنین سیاست‌های تحریمی غرب و آمریکا فعال شده و چه بسا زمینه‌های اثربخشی و معضل‌آفرینی در اقتصاد ملی کشور را یافته‌اند. بنابراین، در این وضعیت اقتصادی یافتن راه‌حل امری ضروری و حیاتی به‌شمار می‌آید. مسیری که سایر کشورها به‌ویژه کشورهای تازه توسعه‌یافته پیموده‌اند، دلالت بر اولویت‌بندی سیاست خارجی این کشورها بر محور موضوعات اقتصادی، توسعه‌گرایی و فعال‌سازی دیپلماسی اقتصادی دارد. از این‌روست که این حوزه نیازمند برنامه‌ریزی بلندمدت با برد اثرگذاری کلان و زمانمند می‌باشد که در قالب راهبرد اقتصادی با ابزار دیپلماسی اقتصادی و سازماندهی تعاملات اقتصادی بر محورهای ساختاری - نهادی قوی قابل‌حصول به‌نظر می‌رسد. در دنیای امروز توسعه‌گرایی مهمترین کارویژه دولت‌هاست که نیازمند تعاملات اقتصادی با جهان خارج است و آنچه حلقه وصل این دو مقوله محسوب می‌شود، دیپلماسی اقتصادی است. محدودیتی که از این جهت بر ساختار اقتصادی ایران وارد می‌شود، وضعیت خاص تعاملی آن با جهان غرب است. پیچیدگی وضعیت ساختاری و فرآیندی اقتصاد ایران از آنجا نشئت می‌گیرد که کشور از یکسو در معرض آسیب‌های جدی ناشی از دورماندن از بازاهای جهانی است و ازسوی دیگر برای ورود به آن با چالش بزرگ ناشی از تعارض سیاستی و ساختاری با نظام اقتصاد جهانی مواجه است. بنابراین، پرداختن به نقاط ضعف و قوت و ارزیابی وضعیت موجود و مطلوب دیپلماسی اقتصادی کشور به‌منظور تدوین برنامه و راهبرد مؤثر اقتصادی بین‌المللی در شرایط تحریم و پساتحریم ضرورتی است که انکار آن منافع حیاتی کشور را به خطر می‌اندازد.



۱. بررسی اسناد فرادستی

نظام جمهوری اسلامی از بدو تأسیس به واسطه سیاست‌های تحریمی غرب با مشکلات اقتصادی فراوانی دست و پنجه نرم کرده است و از این‌رو، در قالب برنامه‌های پنج‌ساله تاکنون در طی پنج برنامه تلاش کرده از فعالیت‌های اقتصادی بی‌هدف و ناهمگون و سلیقه‌ای ممانعت نماید. سند چشم‌انداز بیست‌ساله نیز در همین راستا دلالت بر برنامه‌ریزی هدفمند اقتصادی برای کشور دارد. بنابراین، توسعه اقتصادی ایران از محورهای مهم اسناد فرادستی کشور بوده که عملیاتی‌سازی این فرآیند الزامات ساختاری و وضعیتی جدیدی را می‌طلبد. در واقع، اسناد فرادستی به ترسیم وضعیت مطلوب کشور در ابعاد کلان و از جمله در بعد اقتصادی در یک بازه زمانی نسبتاً مشخص پرداخته‌اند و ایران را در آن افق توسعه‌یافته به تصویر کشیده و در جایگاه رفیع در افق این چشم‌انداز نشانده‌اند. از این‌رو، مطالعه نهادی در قالب واکاوی اسناد بالادستی مانند قانون اساسی کشور و سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ مبنای اولیه جهت بررسی محدودیت‌ها و ظرفیت‌های دیپلماسی اقتصادی ایران است.

۱-۱. تبیین ساختار و سیاست اقتصادی ایران در قانون اساسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در فصل چهارم به امور اقتصادی و مالی کشور پراخته و با دغدغه ترسیم وضعیت مطلوب اقتصادی کشور به رشته تحریر درآمده است. این فصل در قالب چند اصل بر تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد اشاره کرده و حصول به این اهداف متعالی را در گروهی ضوابط اقتصادی مانند تأمین نیازهای اساسی برای همه، تأمین شرایط و امکانات کار برای همه، تنظیم برنامه اقتصادی کشور، رعایت آزادی انتخاب شغل، ... جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور، تأکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی تا مرحله خودکفایی ذکر کرده است. در ادامه اصل چهل و چهارم قانون اساسی به ساختار اقتصادی کشور اشاره و آن را در قالب سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی فهرست کرده است. نقطه برجسته قانون اساسی کشور نیز اصل چهل و چهارم است که صراحتاً و رسماً بخشی از اقتصاد را متعلق به بازیگران خصوصی دانسته است.

با توجه به آنچه بیان شد با وجود رسمیت یافتن بخش خصوصی در قالب اصل چهل و چهارم قانون اساسی کشور، تدابیر قانونی، دولت را به مهمترین و اصلی‌ترین متصدی امور اقتصادی تبدیل و آن را به شکل رسمی و نهادینه وارد حوزه‌های کارکردی می‌کند که به‌صورتی اساسی از حیطة فعالیت‌های این نهاد در عصر حاضر خارج است. تصدیگری گسترده دولت در امور اقتصادی به ناچار با افزایش نامتعادل هزینه‌های دولت، بزرگ شدن بودجه و کسری آن، فشارهای تورمی اقتصاد، رقابت دولت در برابر بخش خصوصی همراه است (سلیمانی، ۱۳۹۲: ۱۷۹-۱۷۸). این دولت که بیش از ۷۰ درصد منابع و امکانات

کشور را در اختیار دارد و بیش از ۷۰ درصد ارز خارجی حاصل از صادرات نفت را خود صرف واردات کالا و خدمات می‌کند، براساس عرف بین‌المللی و قیاس با کشورهای دیگر، یک کارفرمای بزرگ دولتی است (برادران شرکا، ۱۳۸۶: ۱۰۵). این درحالی است که منطق دیپلماسی اقتصادی عمدتاً بر نقش واسطه‌ای دولت بین بخش خصوصی قوی و اقتصاد جهانی تأکید دارد.

۱-۲. مطلوبیت‌های اقتصادی ایران در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴

سند چشم‌انداز، ایران توسعه‌یافته را به تصویر می‌کشد که به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه‌ای (آسیای جنوب غربی) شامل (آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه) با تأکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی، ارتقای نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل دست یافته باشد. این سند بر تعامل سازنده و مؤثر با جهان براساس اصول عزت، حکمت و مصلحت تأکید دارد.

از جمله ویژگی‌هایی که سند چشم‌انداز را از برنامه‌های توسعه کشور ممتاز ساخته رویکرد تلفیقی و جامع آن به مسئله اقتصادی است. رویکرد درون‌گرایی صرف به همان اندازه رویکرد برون‌گرایی صرف خطرناک و هشداردهنده است. درون‌گرایی، اقتصاد ایران را دچار حذف و انزوا خواهد کرد و برون‌گرایی، هضم و استحاله را در پی دارد. تلفیقی مناسب از این دو و متناسب با موضوعات و فرهنگ اصیل و ریشه‌دار اسلام می‌تواند از این افراط و تفریط‌ها جلوگیری کند. از دیگر وجوه جامعیت سند می‌توان به مطرح کردن همزمان سه گفتمان اصلی در آن اشاره کرد. در طراحی این سند گفتمان صلح، گفتمان آزادی و دموکراسی و گفتمان توسعه و پیشرفت در کنار هم به‌عنوان اهداف سند مطرح شده‌اند. وجه دیگر جامعیت سند عبارت است از همراهی رشد با عدالت و به تعبیری، جایگزینی توسعه عدالت‌محور به جای تک‌بعدی‌نگری‌هایی که در برنامه‌های قبلی اعمال می‌گردید. روح حاکم بر برنامه چشم‌انداز رسیدن به رشد و رونق و ترقی همراه با حفظ معنویات و رشد کمالات انسانی است. وجه دیگر جامعیت سند را باید در توجه آن به ویژگی «توسعه متوازن» مورد ارزیابی قرار داد. سند چشم‌انداز علاوه بر آنکه افق سیاستگذاری‌های کشور را فراتر از بازه‌های زمانی چهار تا پنج ساله گسترش می‌دهد، بر نوعی همه‌جانبه‌گرایی و جامعیت در نظام تصمیم‌سازی کشور نیز دلالت دارد. در حقیقت، نگاه سند نه نگاهی تک‌بعدی (سیاسی یا اقتصادی و...) بلکه به شکل همزمان توسعه پایدار و به تناسب اولویت، اهدافی را در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دنبال می‌کند. بر همین اساس، تخصیص منابع به تناسب اولویت صورت خواهد گرفت و از هدر رفتن منابع ملی پیشگیری خواهد شد (نوریان، ۱۳۸۴).

نگاهی به وضعیت شاخص‌های کلان اقتصادی و شاخص توسعه انسانی و نیز روند این شاخص‌ها



طی سال‌های گذشته نشان می‌دهد که وضعیت موجود، وضعیتی چالشی بوده و در واقع، سند چشم‌انداز تلاشی هدفمند برای غلبه بر این وضعیت می‌باشد. البته با توجه به پتانسیل‌ها و توانمندی‌های بالقوه و در واقع، فرصت‌هایی که درون جامعه موجود است اهدافی فراتر از چالش‌ها نیز مطرح شده است. روشن است که اهداف مزبور دست‌یافتنی و قابل تحقق هستند؛ زیرا اولاً این مهم (دستیابی به اهداف مورد نظر سند) با وجود دشواری و پیچیدگی‌اش، بنا به ضرورت‌های حیاتی برای شکوفایی اقتصاد کشور در این مرحله و حفظ ثبات و امنیت و ارتقای جایگاه ایران در منطقه امری اجتناب‌ناپذیر است. ثانیاً تجربه کشورهای که این مسیر را پیموده‌اند، نشان می‌دهد که نیل به هدف‌های مطرح شده در این چشم‌انداز در پرتو تدبیر با تلاش و انسجام قابل دستیابی است.

۳-۱. تبیین سیاست‌های کلی برنامه ششم در حوزه دیپلماسی اقتصادی

کلیات برنامه ششم توسعه بخش مهمی از برنامه‌ها را به حوزه اقتصاد اختصاص داده و با ایجاد پیوند میان اقتصاد و سیاست و به‌ویژه سیاست خارجی بعد عملگرایانه‌تر و واقع‌بینانه‌تری نسبت به برنامه‌های پیشین یافته است. مهمترین محورهای اقتصادی مورد تأکید برنامه ششم توسعه عبارتند از: رشد اقتصادی شتابان و پایدار و اشتغال‌زا با بسیج همه امکانات و ظرفیت‌های کشور و حصول به نرخ متوسط رشد ۸ درصد در طول برنامه، بهبود مستمر فضای کسب‌وکار و تقویت ساختار رقابتی و رقابت‌پذیری بازارها، مشارکت و بهره‌گیری مناسب از ظرفیت نهادهای عمومی غیردولتی با ایفای نقش ملی و فراملی آنها در تحقق اقتصاد مقاومتی، توسعه پیوندهای اقتصادی و تجاری متقابل و شبکه‌ای کشور به‌ویژه با کشورهای منطقه آسیای جنوب غربی، تبدیل شدن به قطب تجاری و ترانزیتی و انعقاد پیمان‌های پولی دو و چندجانبه با کشورهای طرف تجارت در چارچوب بندهای «۱۰»، «۱۱» و «۱۲» سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، گسترش و تعمیق نظام جامع تأمین مالی و ابزارهای آن (بازار پول، بازار سرمایه و بیمه‌ها) با مشارکت اشخاص حقیقی و حقوقی داخلی و خارجی و افزایش سهم مؤثر بازار سرمایه در جهت توسعه سرمایه‌گذاری و ثبات و پایداری و کاهش خطرپذیری فعالیت‌های تجاری و اقتصادی کشور با تأکید بر ارتقای شفافیت و سلامت نظام مالی، جذب سرمایه ایرانیان خارج از کشور و سرمایه‌گذاران خارجی با ایجاد انگیزه و مشوق‌های لازم. طبعاً بخش عمده تحقق این اهداف منوط به نحوه عملکرد سیاست خارجی کشور و توانمندی آن در بهره‌گیری از دیپلماسی اقتصادی است تا با شناخت بسترها و نیروها و ظرفیت‌های داخلی و همچنین مقدرات خارجی زمینه‌ساز تعامل متناسب اقتصاد کشور با اقتصاد جهانی گردد.

۲. ارزیابی وضع موجود دیپلماسی اقتصادی در پرتو تحریم

مطابق مطالب پیش‌گفته، اقتصاد ایران تحت تأثیر خصایل درون‌ساختاری و همچنین شرایط برون‌ساختاری اعم از ماهیت نظام اقتصاد جهانی و سیاست‌های تحریمی غرب از ویژگی‌هایی برخوردار است که طبعاً جهت‌دهنده و تعیین‌کننده سیاست‌های اقتصادی کشور بوده است. مهمترین شاخص‌ها جهت ارزیابی دیپلماسی اقتصادی ایران در پرتو تحریم‌ها را می‌توان بدین شرح طبقه‌بندی کرد. شناخت این ویژگی‌ها به طرح استراتژی اقتصادی مدون در شرایط پساتحریم کمک می‌رساند.

۲-۱. عدم مطلوبیت و کفایت میزان تعامل با اقتصاد منطقه‌ای و جهانی

حرکت اقتصاد ایران در این سال‌ها عمیقاً از رفتار دولت و بخش‌های دولتی متأثر بوده است و دولت عملاً نقش اصلی و محوری را در تصمیمات و اقدامات مربوط به اقتصاد ملی ایفا کرده است. اقتصاد عمدتاً نفتی ایران این وضعیت را در عمل تشدید کرده است. با برخورداری از اقتصاد دولتی، ایران در سال‌های اخیر بر مبنای آمار و ارقام از جمله کشورهایی است که کمترین تعامل اقتصادی منطقه‌ای را دارد و در سطح چندجانبه نیز تعامل اقتصادی قابل توجهی با جهان نداشته و طبیعتاً از مزایای آن هم محروم مانده است. سهم ایران در اقتصاد جهانی در حدود ۰/۳۴ درصد برآورد می‌شود که تقریباً بیش از ۸۵ درصد آن مربوط به نفت است، لذا می‌توان سهم ایران در صادرات جهانی را در سطح بسیار پایین ارزیابی کرد (<http://unctadstat.unctad.org>). با این حال شرایط سیاسی موجود در عرصه روابط بین‌الملل چالش‌هایی فراروی سیاست‌های اقتصادی ایران قرار داده است. بخشی از این نقصان تعاملی اقتصادی معلول محدودیت‌ها و فشارهای ناشی از تحریم‌های غرب است. با توجه به ساختار اقتصادی تکمیل‌گر غرب برای سایر کشورها به‌ویژه کشورهای در حال توسعه و نوظهور و همچنین تسلط نهادی آنها در نظام اقتصاد جهانی، امکان آزادی عمل این دسته از کشورها در عرصه مبادلات اقتصادی با ایران محدود بوده است.

اقتصاد ملی از دو مجرای تجارت و سرمایه‌گذاری با اقتصاد جهانی اتصال پیدا می‌کند، و از این‌رو، تقویت هر چه بیشتر این دو مجرا موجب برقراری پیوند سهل‌تر میان اقتصاد ملی و اقتصاد جهانی و بهره‌مندی از مزایای آن خواهد شد. تحولات اقتصادی ایران در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که این دو مجرا چندان تقویت نشده‌اند و آثار آن را می‌توان در خروج سرمایه از کشور و ایجاد تنگناهای بیشتر برخی از کشورها و بنگاه‌های اقتصادی خارجی برای تجارت خارجی ایران دید. این درحالی است کشورها در تعاملات اقتصادی خارجی خود با دو حق انتخاب به‌عنوان دو استراتژی متفاوت مواجه هستند: استراتژی مبتنی بر افزایش صادرات و استراتژی مبتنی بر جایگزینی واردات. موضوع دیپلماسی اقتصادی در این چارچوب عمدتاً در قالب استراتژی نخست مورد توجه قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، بر این مبنا می‌توان گفت که



دیپلماسی اقتصادی مفهومی است که در اقتصاد دولتی از کارآیی برخوردار نیست، زیرا دیپلماسی اقتصادی چندلایه‌ای و چندمرحله‌ای است و متناسب با هر مرحله از رشد و توسعه نیروهای بازار، این دیپلماسی کارکردهای خاصی می‌یابد و به تدریج پیشروی می‌کند. به لحاظ تاریخی بسیاری از کشورها پس از تجربه استراتژی جایگزینی واردات که با دولتی شدن اقتصاد و تمرکزگرایی (سانترالیسم) همراه است به سمت استراتژی افزایش صادرات گرایش پیدا کرده‌اند (معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، ۱۳۸۴).

بر همین اساس، شاخص پیچیدگی اقتصادی^۱ نشان می‌دهد که چطور تنوع صادرات می‌تواند نمایانگر اختلاف توسعه یافتگی اقتصادی آشکار بین کشورها باشد. این شاخص نسبت به سایر شاخص‌ها (مانند حکمرانی خوب و توسعه انسانی) بهتر و دقیق‌تر می‌تواند رشد اقتصادی و حجم فعالیت‌های اقتصادی یک کشور را بازتاب دهد. ایران طبق شاخص پیچیدگی اقتصادی در سال ۲۰۱۲ در بین ۱۴۴ کشور در رتبه ۱۱۰ام جهان و در کنار کشورهایی مانند کامرون، ساحل عاج، قطر، زامبیا، نیکاراگوا و الجزایر قرار گرفته است و با آخرین کشورها فاصله چندانی ندارد. رتبه ایران در شاخص پیچیدگی اقتصادی طی ۵۰ سال اخیر بدتر شده و از رتبه ۶۴ در سال ۱۹۶۴ به رتبه ۱۱۰ در سال ۲۰۱۲ رسیده است. از سوی دیگر ترکیب صادرات ایران در سال ۲۰۱۲ نشان می‌دهد که مهمترین کالاهای صادراتی ایران، به‌عنوان یک کشور متکی بر منابع نفتی، نفت خام با سهمی بیش از ۷۰ درصد از کل صادرات کشور و سپس فرآورده‌های نفتی و پتروشیمی و مواد معدنی است. این ترکیب سبد کالاهای صادراتی ایران که از منابع طبیعی به‌دست می‌آیند براساس طبقه‌بندی کالاها به لحاظ میزان پیچیدگی، عموماً در شمار ساده‌ترین کالاها جای می‌گیرند. در بخش واردات نیز کالاهای کشاورزی و اساسی و کالاهای دانش‌بر مانند انواع ماشین‌آلات، داروها و قطعات خودرو، سهم عمده‌ای در واردات کشور دارند (فارس نیوز، ۹۴/۱/۲۲).

به‌طور کلی سیاست خارجی ایران طی سال‌های گذشته، اولویت خاصی برای گسترش روابط با کشورهای همسایه، کشورهای آفریقایی و کشورهای آمریکای لاتین قائل شد و این گسترش روابط زمینه توسعه فعالیت‌های اقتصادی ایران را در مورد انجام پروژه‌های اقتصادی فراهم کرد. با نگاهی به مقصد صادرات خدمات فنی و مهندسی به خوبی می‌توان این حضور را مشاهده کرد. کشورهایی مثل سوریه، افغانستان، عراق، تاجیکستان، امارات متحده عربی، قزاقستان، عمان، آذربایجان، ترکمنستان از

۱. شاخص پیچیدگی اقتصادی از سال ۲۰۰۸ به ابتکار محققان دانشگاه هاروارد و ام آی تی معرفی شد و میزان توانایی کشورها را در تولید کالاهای پیچیده از رهگذر فراهم ساختن ساختارهای مناسب برای تعامل افراد در جهت تجمیع دانش‌های پراکنده و متنوع و کاربردی کردن آنها نشان می‌دهد. در یک اقتصاد پیچیده، افراد برخوردار از دانش‌های مختلف اعم از طراحی، بازاریابی، تأمین مالی، دانش فنی، مدیریت منابع انسانی و حقوق تجاری می‌توانند با یکدیگر تعامل و دانش خود را برای تولید محصولات ترکیب کنند. در جوامعی که بخش‌هایی از این مجموعه قابلیت‌ها غایب باشند امکان ایجاد چنین محصولاتی وجود ندارد. بنابراین اقتصادهای پیچیده اقتصادی‌هایی اند که می‌توانند حجم زیادی از دانش مرتبط را در قالب شبکه‌های بزرگ افراد گرد هم جمع کرده و مجموعه متنوعی از کالاهای دانش‌بر را تولید کنند. به عکس، اقتصادهای ساده، پشتوانه ضعیفی از دانش مولد داشته و کالاهای کمتر و ساده‌تری تولید می‌کنند که مستلزم شبکه کوچک‌تری از تعاملات است.

همسایگان ایران و کشورهای ونزوئلا، کوبا در آمریکای لاتین و کشورهای سنگال، اتیوپی، زیمبابوه، نیجریه در آفریقا از طرف‌های اقتصادی ایران بوده‌اند. توزیع قاره‌ای صادرات گمرکی کشور نشان‌دهنده حفظ جایگاه کشورهای آسیایی در میان بازارهای عمده صادرات ایرانی است که در این میان کشورهای همسایه ایران در اولویت بوده و در حقیقت اصلی‌ترین بازار هدف ایران را تشکیل می‌دهند. با توجه به ادامه رشد صادرات به قاره آسیا، گرایش حاکم بر بازارهای هدف صادرات گمرکی کشور همچنان به سمت این قاره است. پس از کشورهای آسیایی کشورهای اروپایی در رتبه دوم و کشورهای آفریقایی در رتبه سوم قرار داشته‌اند. در میان کشورهای آمریکای لاتین فقط ونزوئلا جزء ۵۰ کشور اول و بقیه کشورها در مکان‌های بالا و عمدتاً بعد از ۱۰۰ کشور اول قرار دارند و سهم اندکی در بازار صادراتی ایران داشته‌اند (افضلی، ۱۳۹۲: ۱۲۹). بنابراین، می‌توان گفت بازار هدف صادراتی ایران قاره آسیا و عمدتاً کشورهای همسایه هستند و حضور جهانی و بین‌المللی آن بسیار کم‌رنگ است که یکی از دلایل آن را می‌توان به رقابتی نبودن کالاهای ایران در سطح جهانی و همچنین عدم عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی عنوان کرد. این درحالی است که فعال‌سازی دیپلماسی اقتصادی مستلزم توان رقابتی اقتصاد ملی در صحنه بین‌المللی و منطقه‌ای و رویکرد و رویه مشارکت‌گرایی اقتصادی است. در مجموع، از یکسو ساده بودن و تنوع نداشتن کالاهای صادراتی، اساسی و دانش‌بر بودن و تنوع داشتن کالاهای وارداتی و نیز محدود بودن تعداد طرف‌های تجاری از مهمترین عواملی است که آسیب‌پذیری اقتصاد کشور را نشان می‌دهد که طبعاً فضای مانور دیپلماسی اقتصادی را در عرصه تعاملات اقتصادی محدود می‌سازد. ازسوی دیگر، محدودیت‌های ناشی از سیاست‌های تحریمی غرب آزادی عمل و فرصت‌های ممکن و متصور برای ایران در نظام اقتصاد جهانی و حتی منطقه‌ای را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۲-۲. دیپلماسی انرژی و محدودیت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی

یکی از مهمترین مسائل دیپلماسی اقتصادی ایران در حوزه دیپلماسی انرژی موضوع مناقشه‌انگیز استفاده از منابع مشترک نفت و گاز با بقیه کشورهاست که به نظر می‌رسد عدم تلاش‌های دیپلماتیک مناسب ایران باعث خسارت‌های اقتصادی به کشور شده است. منابع مشترک در همه مناطق جهان یکی از مهمترین مسائل سیاست خارجی است که مستلزم تعامل سیاسی مناسب کشورها از طریق گفتگوهای دیپلماتیک است. مطالعه مسائل مطرح در این حوزه برای ایران نشان می‌دهد که سیاست خارجی ایران عملکرد موفقی نداشته است. میادین مشترک هیدروکربوری ایران، حجم قابل توجهی از ذخایر قابل استحصال نفت و گاز را در خود جای داده‌اند. با توجه به برنامه‌های در پیش گرفته شده توسط کشورهای همسایه برای برداشت هرچه سریع‌تر از این ذخایر، ضروری است اهداف و برنامه‌های



وزارت نفت برای توسعه میادین مشترک نفت و گاز با شتاب و جدیت بیشتری به مرحله اجرا درآید. مطمئناً اجرای این برنامه‌ها تأثیر شگرفی بر بخش انرژی کشور خواهد داشت که آثار آن در تمام بخش‌های اقتصادی نمایان خواهد شد. از جمله راهبردهای توسعه و تولید حداکثری از میادین مشترک و پیشرفت در جهت رسیدن به اهداف کلان حوزه نفت عبارتند از: استفاده از الگوهای مناسب و نوین برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی، اولویت تخصیص منابع داخلی به بهره‌برداری از میادین مشترک، اولویت برنامه اکتشاف در مناطق مرزی اعم از خشکی و دریایی، توسعه و گسترش همکاری‌های دوجانبه و تعامل با کشورهای همجوار در بهره‌برداری مشترک با رعایت کامل منافع کشور، بهره‌گیری از فناوری‌های نوین برای افزایش تولید، توجه به مدل‌های قراردادی و سرعت بخشیدن به برنامه‌های اجرایی توسعه‌ای میادین مشترک با به‌کارگیری توان متخصصان و سازندگان داخلی (افضلی، ۱۳۹۲: ۱۲۷). این درحالی است که از یکسو برخی از همسایگان با سوءاستفاده از شرایط بین‌المللی فراروی ایران که سیاست خارجی آن را به شدت هسته‌ای‌محور ساخته است، به بهره‌برداری یک‌جانبه بدون رعایت حقوق حقه ایران مبادرت کردند و ازسوی دیگر در نتیجه محدودیت‌های ناشی از تحریم‌های غرب راه دسترسی ایران به منابع اقتصادی خارجی از قبیل تکنولوژی و سرمایه مورد نیاز جهت بهره‌برداری از این ذخایر محدود شد.

محدودیت‌های دیپلماسی انرژی در حالی جریان داشته که تحریم‌های وضع‌شده توسط قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل شامل کنترل شدید مالی، متوقف کردن گسترش برنامه تسلیحاتی، ممنوعیت سرمایه‌گذاری در ۳۶ شرکت و متوقف کردن سفرهای تعدادی از اشخاص نیز بر شدت فشارها افزود. اما تا آنجا که به واشنگتن مربوط می‌شد، رأی سازمان ملل متحد تنها اولین قدم در تلاشی وسیع‌تر برای وضع مجازات‌های یک‌جانبه بود. مقامات آمریکایی در پشت صحنه، یک رشته دیدارها با مقامات کشورهای اروپایی و سایر کشورها مانند استرالیا و ژاپن، برای اجرای طرح و نقشه استراتژیک خود برقرار کردند. قطعنامه‌های سازمان ملل متحد، عملاً میان درآمدهای بخش انرژی ایران و گسترش سلاح‌های هسته‌ای پیوند ایجاد کردند. پیوند بخش انرژی به موضوع گسترش سلاح هسته‌ای، هدفی بود که آمریکا از مدتی پیش در پی تحقق آن بود. از این‌رو، پس از صدور قطعنامه چهارم شورای امنیت در ژوئن ۲۰۱۰ کنگره آمریکا در قالب وضع تحریم‌های شدیدتر، محدودیت‌های بیشتری را علیه کلیه شرکت‌های خارجی که با ایران معامله می‌کنند اعمال کرد. ظاهراً دولت اوپاما، آماده بود که هزینه لازم را برای جلب توافق روسیه و چین جهت تصویب قطعنامه اخیر سازمان ملل متحد علیه ایران بپردازد. در این زمینه به نظر می‌رسد که یک توافق ضمنی میان آمریکا و کشورهای دیگر صورت گرفته بود مبنی بر اینکه آمریکا صرفاً در چارچوب اقدامات چندجانبه عمل کند و تحریم‌های بیشتری علیه ایران اتخاذ نکند. این امر هنگامی آشکار شد که روسیه از اتخاذ تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا که شرکت‌های خارجی طرف معامله با ایران را از بازار آمریکا محروم می‌کرد به شدت

انتقاد کرد. روسیه هشدار داد که در برابر هرگونه تحریم‌های اضافی که بر شرکت‌ها و افراد در روسیه اثر بگذارد، واکنش نشان خواهد داد. چین نیز به تحریم‌های یک‌جانبه توسط آمریکا واکنش نشان داد. چین در حال حاضر بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران است و از این حیث گوی سبقت را از آلمان ربوده است. همچنین چین به‌شدت به واردات نفت ایران وابسته است. البته باید افزود که در خصوص تحریم‌های یک‌جانبه، چین رسماً اعلام داشت که «کشورها به‌جای اینکه این تحریم‌ها را گسترش دهند، باید به‌طور جامع و به‌درستی تحریم‌های سازمان ملل متحد را اجرا کنند». از سوی دیگر رهبران اروپایی نیز با علم به اینکه در حال حاضر، زیرساخت‌های انرژی ایران به سرمایه‌گذاری نیاز دارند، تصمیم به اتخاذ تدابیر سخت‌گیرانه جدیدی گرفتند که از جمله آنها می‌توان به ممنوعیت انتقال تکنولوژی پالایش و تبدیل گاز طبیعی به مایع اشاره کرد. در عین حال، اروپایی‌ها که روابط تاریخی و تجاری قوی با ایران دارند به دو دلیل از اعمال تحریم‌ها علیه ایران نگران هستند؛ نخست، نگران این هستند که چین از خلأ موجود در زمینه انتقال فناوری یا سرمایه‌گذاری در ایران بهره‌برداری کند و جای خالی آنها را پر کند. دوم نگران این هستند که ممکن است دیگر هرگز نتوانند سهم سنتی خود را در بازار رو به گسترش ایران بازیابند. با وجود این با سیاست‌های تحریمی غرب هم‌نوایی نسبی نشان دادند (ثقفی عامری، ۱۳۹۰). با حصول توافق میان ایران و گروه ۵+۱ فرصت تازه‌ای به‌ویژه برای کشورهای اروپایی فراهم شده تا در عرصه اقتصادی ایران حضور یابند. استقبالی که این کشورها از فضای اقتصادی ایران در قالب اعزام هیئت‌های اقتصادی به عمل آوردند، بیانگر تلاش آنها برای برخورداری از مزایای پساتحریم است (دنیای اقتصاد، ۱۳۹۴/۵/۲۷). به همین دلیل برخی کارشناسان معتقدند که در فضای جدید مناسبات دو طرف می‌تواند از عرصه انرژی فراتر رفته و سایر حوزه‌های اقتصادی را نیز دربر گیرد.

۲-۳. محدودیت‌های ناشی از تحریم در حوزه دیپلماسی انرژی

جمهوری اسلامی ایران یکی از کشورهای مهم و تأثیرگذار در بخش انرژی به‌خصوص در حوزه نفت و گاز است. از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹ به‌طور میانگین در روز حدود ۴,۲۰۰,۰۰۰ بشکه نفت تولید داشته است که در برخی سال‌ها به ۴,۱۰۰,۰۰۰ و در برخی سال‌ها به ۴,۴۰۰,۰۰۰ هم رسیده است، ولی به‌طور میانگین می‌توان رقم ۴,۲۰۰,۰۰۰ را برای آن محاسبه کرد. از این میزان تولید چیزی در حدود ۲,۵۰۰,۰۰۰ بشکه در روز صادرات نفت خام ایرانی و چیزی در حدود ۲۵۰,۰۰۰ بشکه صادرات فرآورده‌های نفتی بوده است (<http://www.mop.ir>). براساس آمار رسمی شرکت ملی نفت ایران، تولید نفت خام کشور طی ۱۱ ماه نخست سال ۱۳۹۰ روزانه بیش از ۳,۹۰۰,۰۰۰ بشکه در روز بوده است که با تکمیل طرح‌های توسعه‌ای، تولید نفت کشور به بیش از ۴,۰۰۰,۰۰۰ بشکه در روز خواهد



رسید. از این حجم تولید حدود ۱,۷۰۰,۰۰۰ بشکه نفت خام تولیدی ایران به مصرف داخل می‌رسد و حدود ۲,۲۰۰,۰۰۰ بشکه آن هم صادر می‌شود. در حدود ۴۰ درصد صادرات به کشورهای آسیایی و خاور دور (به استثنای ژاپن) و چیزی در حدود ۳۴ درصد به کشورهای اروپایی و حدود ۱۸ درصد به کشور ژاپن و ۶ درصد به کشورهای آفریقایی و درصد ناچیزی در حدود ۲ درصد به سایر مناطق جهان صادر شده‌اند. بنابراین، کشورهای آسیایی به خصوص چین و هند از خریداران عمده نفت خام ایران در طول سال‌های برنامه چهارم بوده‌اند و کشورهای اروپایی در مرتبه بعدی قرار داشته‌اند و ژاپن به‌تنهایی در رتبه سوم قرار دارد. در مجموع صادرات نفت ایران بیشتر قاره آسیا و کشورهای خاور دور را پوشش داده است (افضلی، ۱۳۹۲: ۱۲۹).

جمهوری اسلامی ایران در زمینه تولید گاز طبیعی نیز یک روند رو به رشد را از سال ۱۳۸۴ نشان می‌دهد به طوری که از ۱۰۳ میلیارد مترمکعب در سال ۱۳۸۴ به رقم ۱۳۸ میلیارد مترمکعب در سال ۱۳۸۹ رسیده است. با وجود این شواهد حاکی از آن است که دیپلماسی انرژی ایران در زمینه صدور و انتقال گاز موفق نبوده است. بخش عظیمی از گاز کشور (چیزی در حدود ۱۰۰ میلیارد مترمکعب) مصرف داخلی دارد و چیزی در حدود ۱۴ میلیارد مترمکعب آن سوزانده شده و سهم صادرات کشور در حدود ۴ میلیارد متر مکعب است. به‌طور کلی در بخش صادرات گاز برنامه خاص و اصولی از طرف ایران دنبال نمی‌شود. برای مثال اجرای پروژه خط لوله صلح که گاز ایران را به پاکستان و هند وصل می‌کند به نتیجه نرسید. حتی پروژه انتقال گاز ایران با مشارکت پنج کشور به اروپا نیز به سرانجام نرسید (افضلی، ۱۳۹۲: ۱۳۲).

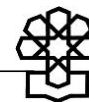
در تحریم‌های اقتصادی همواره نفت و صنعت نفت ایران، گلوگاه اصلی به‌شمار می‌رفته است. غرب به رهبری ایالات متحده از سال‌ها پیش با پیش‌بینی تشدید چالش‌های سیاسی با ایران، مقدمات تحریم نفتی ایران را فراهم کرد. این زمینه‌چینی از طریق مخالفت با سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی در توسعه صنعت نفت و گاز کشور و مخالفت با اجرای طرح‌های انتقال انرژی به‌ویژه خط لوله صلح صورت گرفت. به‌رغم وجود علائم و شواهد آشکار از تحرکات خارجی علیه صنعت نفت کشور، اما در داخل، این تحرکات چندان جدی تلقی نشد و با وجود بالا بودن درآمدهای نفتی، اقدامی برای بالا بردن توان رقابتی، توسعه‌ای و مقابله‌ای صنعت نفت و گاز کشور از یکسو و متنوع‌سازی مشتریان خارجی از سوی دیگر صورت نگرفت؛ در نتیجه با اعمال تحریم‌های نفتی و به‌دنبال آن کاهش شدید فروش نفت ایران (از ۲,۸۰۰,۰۰۰ بشکه در روز به ۷۰۰,۰۰۰ بشکه) و همچنین خروج شرکت‌های خارجی فعال در طرح‌های توسعه‌ای نفت و گاز، عملاً صنعت نفت و گاز کشور با مشکلات فراوان مواجه شد. با همه این احوال باید ادعان کرد که صنعت نفت ایران در دوره جدید توانست مجدداً جایگاه، اعتبار و موقعیت از دست رفته خود را در سطح جهانی و در بطن نهادهای بین‌المللی از جمله اوپک و همچنین نزد شرکت‌های بزرگ خارجی احیا کند؛ اما آنچه این روند را دچار چالش کرد، کاهش قیمت نفت در سه

ماه آخر سال ۲۰۱۴ و تداوم آن در سه ماه اول ۲۰۱۵ بود. پس از تلطیف فضای سیاسی در این راستا، ایران رایزنی گسترده‌ای را با کشورهای عضو اوپک و همچنین تولیدکنندگان غیراوپک برای ایجاد هماهنگی‌های لازم برای بازیابی دوباره بازارها در پیش گرفت و توانست به صورت غیررسمی این کشورها را مجاب به بازگرداندن سهم ایران از بازار نفت با کمترین چالش و اثر منفی بر قیمت نفت کند. در کنار تحرکات دیپلماتیک نفتی در اوپک، ایران توافق نفتی مهمی را با روسیه امضا کرده است هرچند جزئیات دقیقی از این توافق اعلام نشده، اما قرار است روزانه حدود ۵۰۰,۰۰۰ بشکه نفت ایران از سوی روس‌ها خریداری شده و در قبال آن ایران بخشی از نیازهای اقتصادی خود را از روسیه تأمین کند. این توافق که آلترناتیوی برای مواجهه با تحریم‌های اقتصادی قلمداد می‌شود، تا حد زیادی می‌تواند فشار حاصل از تحریم‌های نفتی را بر کشور کاهش دهد (<http://www.donya-e-eqtasad.com>).

در همین راستا، هدف سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، ایجاد بستر مناسب برای حرکت اقتصاد ایران در یک مسیر رشد پایدار است. برنامه‌ریزی بر مبنای اقتصاد مقاومتی، ایجاب می‌کند با هرگونه عوامل برهم‌زننده رشد پایدار برخورد شود و راهبردها به گونه‌ای انتخاب شود که خطرپذیری‌ها و ناطمینی‌های تحقق اهداف به حداقل برسد. بررسی عملکرد اقتصاد ایران طی دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که علاوه بر پایین بودن معدل عملکرد متغیرهای کلیدی، اقتصاد ایران از نوسانات بالایی نیز برخوردار است. ریشه عملکرد پایین و نوسانی بودن آن به دو عامل اصلی یعنی سیاست‌های اقتصادی نامناسب و همچنین تکانه‌های ناشی از تحریم‌های خارجی برمی‌گردد. وجه مشترک این دو عامل یعنی سیاست‌های اقتصادی نامناسب و تحریم‌ها، ریشه در چگونگی استفاده از منابع نفتی دارد. وابستگی درآمد دولت و همچنین درآمد ارزی کشور به درآمد نفت و خام‌فروشی آن مشکل اصلی کشور می‌باشد و تا زمانی که راه‌حلی برای آن پیدا نشود، ناپایداری در اقتصاد ایران تداوم خواهد یافت (دانش جعفری، ۱۳۹۳: ۱). اما مسلم آنکه طبق مطالب پیش‌گفته، تحریم نفتی ایران در میان مدت مانع از سرمایه‌گذاری در بخش نفت ایران شده و تأثیرات منفی در بازار بین‌المللی نفت بر جای گذارده است.

۴-۲. روند کاهنده جذب سرمایه‌گذاری خارجی

ایران با وجود شرایط سخت اقتصادی و نیاز مبرم به سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی، در جذب منابع مالی با محدودیت‌های زیادی مواجه بوده است. این مهم ضمن اینکه ناشی از موانعی مانند ضعف اقتصادی، اعطای امتیازات و تسهیلات نادرست به سرمایه‌گذاران، دیوان‌سالاری گسترده، مشکلات نهادی و قانونی مانند قانون کار، تأمین اجتماعی و قانون مالیات است همچنین ناشی از تحریم‌های آمریکا و اعمال فشار و قانون‌سازی آن برای کشورهای اروپایی و حتی قدرت‌های نوظهوری مانند چین و هند و برزیل است که محدودیت مضاعفی بر روند سرمایه‌گذاری‌های خارجی در ایران ایجاد کرده



است.

سرمایه‌گذاری خارجی در سه ماهه اول سال ۱۳۹۴ به ۳ میلیارد دلار رسیده است. این رقم، رشد ۳ برابری را در مقایسه با کل سرمایه‌گذاری‌های سال قبل نشان می‌دهد. براساس این گزارش افزایش اعتبار سیاسی و مناسبات بین‌المللی ایران موجب شد در ماه‌های اولیه سال ۲۰۱۵ درخواست‌های متعددی از سوی سرمایه‌گذاران کشورهای مختلف برای سرمایه‌گذاری در ایران مطرح شود و در پی آن هیئت‌هایی برای بررسی سرمایه‌گذاری به ایران سفر کنند. براساس گزارش کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل (آنکتاد) جمهوری اسلامی ایران علیرغم کلیه مسائل و مشکلات ناشی از تحریم‌های ظالمانه بین‌المللی، به‌ویژه تحریم‌های بانکی و همچنین علیرغم خروج شرکت‌های خارجی طی سال‌های ۲۰۰۹ - ۲۰۱۲ توانسته در سال ۲۰۱۴ بیش از دو میلیارد و ۱۰۵ میلیون دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جذب نماید. این گزارش می‌افزاید که نه تنها آمار مربوط به کشورمان ارتباط مستقیم به بعد یا قبل از مذاکرات ژنو ندارد، بلکه به خوبی مشاهده می‌شود که کاهش سرمایه‌گذاری خارجی در ایران از اواخر سال ۲۰۱۲ و قبل از فعالیت دولت فعلی آغاز شده است. براساس آمارهای ارائه شده در گزارش آنکتاد و جداول پیوست آن، توجه به این نکته ضروری است که مطابق همین گزارش، مجموعه سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی صورت پذیرفته در جهان در سال ۲۰۱۴ بالغ بر ۱,۲۳ تریلیون دلار بوده که نسبت به سال ماقبل ۱۶/۴ درصد کاهش را به خاطر عدم ثبات اقتصاد جهانی، عدم اطمینان استراتژی‌های اتخاذ شده توسط کشورها برای سرمایه‌گذاران و ریسک‌های سیاسی نشان می‌دهد. براساس این گزارش، اگرچه این رقم با ظرفیت و توانمندی‌های اقتصاد کشور متناسب نیست، اما باید یادآور شد که ریشه‌های اصلی کاهش سرمایه‌گذاری‌های خارجی در سال‌های گذشته به عواملی برمی‌گردد که در یک دهه اخیر در اقتصاد ایران شکل گرفته است که عمده‌ترین آنها تحریم‌های تحمیلی غرب می‌باشد؛ علاوه بر آن عمده ارقام سرمایه‌گذاری خارجی جذب شده در سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۱۲ مربوط به بخش نفت و گاز و یا سرمایه‌گذاری‌های مصوب سال‌های قبل از ۲۰۰۸ بوده است (<http://dolat.ir>). بر این اساس، علیرغم کاهش روند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سطح جهانی و همچنین وجود مشکلات موجود در مسیر تأمین منابع مالی بین‌المللی برای کشورمان، دولت یازدهم در دو سال گذشته برای متنوع ساختن اقتصاد ملی و حضور فعالانه در اقتصاد جهانی اقدامات متعددی را به‌ویژه در خصوص رفع موانع کسب‌وکار صورت داده که نتیجه آن یافتن جایگاه مناسب در میان کشورهای پذیرنده سرمایه‌گذاری خارجی در سال‌های آتی خواهد بود. این امر مستلزم هماهنگی تمام ارکان کشور، رفع مشکلات نهادی و قانونی و ایجاد تحول ساختاری و بهینه‌سازی نظام تأمین منابع مالی بین‌المللی به‌ویژه سرمایه‌گذاری خارجی در کشور می‌باشد.

۵-۲. نوسانات تراز تجاری کشور

تراز تجاری به‌عنوان شاخصی برای ارزیابی وضعیت تجارت خارجی، به‌نوعی بیانگر کارآمدی و یا ضعف سیاست‌ها و رویکردهای اجرایی است. نگاهی به ارزش صادرات و واردات در سال گذشته نشان می‌دهد ارزش صادرات غیرنفتی ایران در آبان‌ماه ۱۳۹۳ بیش از ارزش واردات بوده و همین موضوع به مثبت شدن تراز تجاری کشور در هشتمین ماه سال انجامید. بر پایه این گزارش در آبان‌ماه ۱۳۹۳ در برابر ۳ میلیارد و ۹۸۳ میلیون دلار واردات، بیش از ۴ میلیارد و ۵۰۴ میلیون دلار کالاهای غیرنفتی از ایران صادر شد و تراز تجاری مثبت ۵۲۱ میلیون دلاری را به ثبت رساند. ثبت این تراز تجاری تحت تأثیر رشد صادرات غیرنفتی همزمان با افت واردات در این ماه بوده است. صادرات غیرنفتی در مهرماه ۳ میلیارد و ۷۴۴ میلیون دلار و واردات در آن ماه ۴ میلیارد و ۲۵۰ میلیون دلار بود. البته تراز تجاری ایران در مجموع هشت ماهه سال ۱۳۹۳ همچنان منفی بود. واردات ۳۴ میلیارد و ۲۵۴ میلیون دلاری در برابر صادرات غیرنفتی ۳۱ میلیارد و ۴۴۷ میلیون دلاری، تراز تجاری منفی ۲ میلیارد و ۸۰۷ میلیون دلاری را باعث شده است. براساس این گزارش، رشد صادرات غیرنفتی در هشت ماهه نخست سال ۱۳۹۳ نسبت به دوره مشابه سال ۱۳۹۲، ۱۹/۷۲ درصد و رشد واردات در همین بازه زمانی ۲۰/۲۲ درصد بوده است (<http://www.isna.ir>).

جدول ۱. ارزش ماهیانه صادرات و واردات ایران - فروردین تا آذرماه ۱۳۹۴

(میلیون دلار)

ماه	۱۳۹۴/۱	۱۳۹۴/۲	۱۳۹۴/۳	۱۳۹۴/۴	۱۳۹۴/۵	۱۳۹۴/۶	۱۳۹۴/۷	۱۳۹۴/۸	۱۳۹۴/۹	مجموع
صادرات	۲,۲۸۶	۳,۳۰۶	۲,۸۵۵	۲,۵۳۱	۲,۷۵۴	۲,۷۳۳	۲,۷۸۶	۵,۲۳۸	۲,۳۷۹	۲۶,۸۷۲
واردات	۱,۹۷۸	۴,۳۷۹	۳,۹۸۶	۳,۵۰۷	۳,۳۴۷	۳,۶۵۲	۳,۲۲۴	۳,۰۴۱	۳,۰۴۹	۳۰,۱۶۷

بنابر جداول آماری گمرک جمهوری اسلامی ارزش صادرات قطعی کالاهای غیرنفتی بدون احتساب میعانات گازی در فروردین‌ماه ۱۳۹۲ یک میلیارد و ۹۵۵ میلیون دلار و ارزش کل واردات در این مدت ۲ میلیارد و ۳۷ میلیون دلار بوده است که با مقایسه این ارقام تراز بازرگانی خارجی ایران بدون احتساب صادرات نفت و سایر مواد مندرج در توزیع کالاهای غیرنفتی در فروردین‌ماه ۱۳۹۳ با کسری ۸۲ میلیون دلاری مواجه بوده است. در مدت زمان مذکور ارزش واردات ۵۸/۰۳ درصد از ارزش کل مبادلات خارج کشور را به خود اختصاص داده است این نسبت در مدت مشابه سال قبل ۵۸/۷۱ درصد بوده است لذا تراز بازرگانی خارجی کشور بدون احتساب نفت، گاز و خدمات با ۶۴ کشور دنیا منفی و با ۵۷ کشور دیگر مثبت بوده است. کشورهای طرف معامله با ایران که بیشترین تراز تجاری مثبت را داشته‌اند شامل عراق، چین، افغانستان و مصر بوده‌اند، همچنین کشورهای طرف معامله با بیشترین تراز تجاری منفی در فروردین‌ماه ۱۳۹۳ سوئیس، امارات متحده عربی، جمهوری کره، هلند و هند هستند.



گزارش گمرک از تجارت خارجی ایران طی ۶ ماهه نخست سال ۱۳۹۴ نشان می‌دهد که میزان واردات در ششمین ماه سال از صادرات پیشی گرفت، بنابراین در نیمه سال جاری تراز تجاری ایران منفی شد. حجم تجارت خارجی ایران در نیمسال اول سال جاری به ۴۱ میلیارد و ۳۴۶ میلیون دلار رسید، که سهم واردات از آن ۲۰ میلیارد و ۸۵۲ میلیون دلار و سهم صادرات غیرنفتی ۲۰ میلیارد و ۴۹۴ میلیون دلار بوده است. به این ترتیب تراز تجاری ایران پس از گذشت ۶ ماه و در حالی که طی پنج ماه گذشته مثبت بود، به سمت منفی برگشت و عدد منفی ۳۵۸ میلیون دلار را نشان داد. این آمارها نشان می‌دهد که همچون ماه‌های گذشته حجم واردات و صادرات کشور نسبت به مدت مشابه سال قبل کاهش داشته، به این ترتیب واردات در این مدت با ۲۰/۴۳ درصد کاهش و صادرات با ۱۴/۱۵ درصد کاهش مواجه بوده است. (<http://www.isna.ir>). ارقام فوق به نوبه خود سیاست‌های اعمال شده از سوی دولت در حوزه تجارت خارجی طی سال‌های اخیر را زیر سؤال می‌برد، این درحالی است که توسعه صادرات غیرنفتی و مدیریت واردات همواره به‌عنوان مهمترین رویکردهای سیاستگذاری‌های اقتصادی مطرح است.

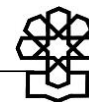
۳. عملکرد دیپلماسی اقتصادی در برنامه پنجم توسعه

نگاهی به برنامه پنجم توسعه در حوزه سیاست خارجی بیانگر آن است که تبیین اقتصادی از کارکرد وزارت امور خارجه و نهادهای دخیل در فعالیتهای اقتصادی چندان چشمگیر و قابل توجه نیست. به نظر می‌رسد این برنامه با توجه به شرایط سیاسی حاکم در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی و سیاست اعمال فشار قدرت‌های بزرگ بر ایران بیش از هر زمان طی یک دهه اخیر تحت تأثیر ملاحظات سیاسی و امنیتی تدوین گشته است. بر همین اساس است که اقتصاد و منافع اقتصادی از رهگذر سیاست خارجی و دیپلماسی اقتصادی دغدغه تدوین‌کنندگان این برنامه نبوده است. در عین حال این برنامه از همکاری با کشورهای منطقه و اسلامی و نیز استفاده از سایر ظرفیتهای اقتصادی، حقوقی، سیاسی و... و تقویت دیپلماسی اقتصادی از طریق حمایت جدی از فعالیتهای اقتصادی به‌ویژه بخش غیردولتی و ایجاد زمینه‌های لازم برای رابطه و حضور بخش مذکور در دیگر کشورها و منطقه جنوب غربی آسیا به ویژه کشورهای همسایه و اسلامی و همچنین آنجا که از ارتقای مدیریت ایران در حوزه اقتصادی منطقه به‌ویژه در حوزه توزیع و عبور (ترانزیت) انرژی و تلاش برای قرار گرفتن در مسیرهای انتقال انرژی در منطقه نیز سخن می‌گوید، نکته مهم در این زمینه آن است که اقتصاد در این برنامه از جایگاه و منزلت محوری برخوردار نمی‌باشد و صرفاً مشمول اشاره‌ای کوتاه و گذرا واقع شده است. نتیجه آنکه در حوزه اجرایی نیز سیاستگذاری اقتصادی در محیط‌های فراملی فاقد اولویت لازم بود. به بیان دیگر، ارزیابی عملکرد دولت در جریان این برنامه عمدتاً نشان می‌دهد که دو عامل ساختاری و سیاستگذارانه از یکسو و عوامل محیطی خارجی به ویژه تحریم‌های غرب از سوی دیگر، موانعی بوده‌اند

که در برابر تحقق این اهداف قرار داشته‌اند. به این معنا که چالش‌های ساختاری ایران با قدرت‌های بزرگ نظام بین‌الملل، واکنش خصمانه آنها در قالب سیاست‌های تحریمی و به تبع آن چالش با بازیگران مؤثر منطقه‌ای گسترش تعاملات اقتصادی را که شرط اصلی پیشبرد اهداف ترسیم شده در برنامه پنجم بوده، دچار محدودیت ساخت. علاوه بر این، بازیگران منطقه‌ای از آنجا که دارای ساختار اقتصادی رقابتی با ایران هستند، برآورنده انتظارات و نیازهای کشور نبوده‌اند و این درحالی است که ایران بیش از هر چیز در مناسبات اقتصادی نیازمند پیوند با ساختارهای اقتصادی مکمل است. بنابراین، عدم تقارن و برابری اقتصادی کشورهای منطقه و رقابتی بودن ساختار اقتصادی آنها خود محدودیتی معنادار محسوب می‌شود که مدیریت آن نیازمند سیاستگذاری مناسب است. با توجه به این محذورات است که سیاست خارجی دولت دهم در روند منطقه‌گرایی دچار عدم توازن شده و به خارج از منطقه آسیای جنوب غربی گرایش یافت و در راستای سیاست نگاه به شرق، مناطق همجوار در اولویت پایین‌تر قرار گرفتند. حتی در زمینه انرژی که مزیت نسبی ایران محسوب می‌شود نیز، بهره‌برداری لازم صورت نپذیرفت که عمدتاً تحت تأثیر ملاحظات سیاسی بود. جمهوری اسلامی ایران با توجه به جایگاه منحصر به فرد خود در امر انرژی، به‌ویژه نفت و گاز و وضعیت پیچیده خود در فضای بین‌المللی (که همواره مورد تحریم‌ها و کارشکنی‌های فراوان بوده است) باید در صدد تدوین چارچوبی دقیق برای دیپلماسی انرژی خود برمی‌آمد که با وجود تلاش‌های اندک و پراکنده در طی چند سال اخیر، این امر مورد توجه و تمرکز خاص قرار نگرفته است. این درحالی است که تدوین سند جامعی در خصوص دیپلماسی انرژی کشور به مثابه ابزاری است که نقشی اساسی در پیوند جمهوری اسلامی ایران با جامعه جهانی برقرار ساخته و می‌تواند به‌عنوان عامل تأثیرگذار در یک ساختار مبتنی بر همکاری‌های بین‌المللی تبدیل شود.

۴. چالش‌های فعال‌سازی دیپلماسی اقتصادی در ایران

دیپلماسی اقتصادی الگوی رفتاری نوینی در حوزه سیاست خارجی است که مجرای اولیه آن وزارت امور خارجه است. بدیهی است که پویای رفتاری از خصایل ساختاری و نهادی کشورها نشئت می‌گیرد. به‌عبارت دیگر، مؤلفه لاینفک دیپلماسی اقتصادی وجود یک ساختار اقتصاد بازار با فعالیت اثربخش و معنادار و اصیل نیروهای بازار و بخش خصوصی در آن است. بنابراین، با توجه به درهم‌تنیدگی عوامل ساختاری و کارگزاری اقتصادی، شناخت و ارزیابی عملکرد وزارت امور خارجه و سایر بازیگران و فعالان حوزه دیپلماسی اقتصادی بدون واکاوی ویژگی‌های ساختاری اقتصادی ایران امکانپذیر نمی‌باشد. بر این اساس دیپلماسی اقتصادی چارچوبی جدید تلقی می‌شود که فعال‌سازی آن در ایران با سه چالش و محدودیت مواجه است: چالش اقتصاد دولت‌محور در برابر بخش خصوصی، ضعف رقابت‌پذیری



اقتصادی ایران و تقابل محیط داخلی - عرصه خارجی. در واقع این نوع دیپلماسی جدید پاسخی به چالش‌های نوظهور ناشی از جهانی شدن، تصمیم‌گیری داخلی و همکاری‌های فزاینده بین همه بازیگران درگیر است (See: Bayne, 2010: 24).

۴-۱. اقتصاد دولت محور در برابر بخش خصوصی

از منظر اندیشمندان اقتصاد سیاسی، کشورها به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف) کشورهایی که در آنها دولت بر بازار تقدم دارد، یا به عبارت دیگر سیاست بر اقتصاد غلبه دارد

ب) کشورهایی که در آنها بازار بر دولت یا اقتصاد بر سیاست غلبه دارد.

بر اساس این، در پویش رابطه قدرت و سیاست در ایران دولت به عنوان مصدر قدرت از برتری برخوردار است و نتیجه آنکه این رابطه متعامل به ساختار اقتصادی کشور در چارچوب نهاد دولت تعیین ویژه‌ای می‌بخشد. نقش و کارویژه‌های اقتصادی دولت در ایران از چنان گستره‌ای برخوردار است که «سرمایه‌داری دولتی» را به عنوان مناسبی برای توصیف آن تبدیل ساخته است. این مفهوم بر گسترش بی‌تناسب حجم فعالیت‌های تصدیگری و دخالت‌های اقتصادی دولت در روندهای بلندمدت و در نهایت بزرگ شدن دولت در امور اقتصادی و در نتیجه محدودسازی عملکرد بازار و رقابت و به حاشیه راندن بخش‌های خصوصی و غیردولتی دلالت می‌کند (سلیمانی، ۱۳۹۲: ۱۷۴). در همین راستا نگاهی تجربی به رفتارهای اقتصادی ایران نشان می‌دهد که این رفتارها عمدتاً منبعث از دیدگاه‌های «ناسیونالیسم اقتصادی» یعنی غلبه سیاست بر اقتصاد بوده است و دولتی کردن بسیاری از فعالیت‌های صنعتی و خدماتی نیز در واقع تبلور همین دیدگاه بوده است. بر این مبنا می‌توان گفت که حرکت اقتصاد ایران در این سال‌ها عمیقاً از رفتار دولت و بخش‌های دولتی متأثر بوده است و دولت عملاً نقش اصلی و محوری را در تصمیمات و اقدامات مربوط به اقتصاد ملی ایفا کرده است. اقتصاد عمدتاً نفتی ایران این وضعیت را در عمل تشدید کرده است (<http://www.csr.ir>). این در حالی است که پیوستن به فرآیند جهانی شدن اقتصاد کوچک شدن حجم دولت را توصیه می‌کند. جایگاه ایران با فاصله خیلی زیاد از کشورهای منطقه و جهان است. از طرف دیگر منطق حاکم بر اقتصاد جهانی مبتنی بر توان و تقویت بخش خصوصی و غیردولتی است. در حالی که در ایران دولت بازیگر اصلی بوده و دارای قدرت انحصاری نیز می‌باشد و با منطق حاکم بر اقتصاد جهانی منطبق نیست. معنای اقتصاد باز که بر خودمختاری در انجام امور اقتصادی دیگر بازیگران در کنار دولت‌ها دلالت دارد، یادآور ویژگی‌های دیپلماسی اقتصادی است. این در حالی است که کشور ما در متغیرهای مربوط به آزادسازی اقتصاد مانند آزادی کسب‌وکار، آزادی تجارت، آزادی مالیاتی، مخارج دولت، آزادسازی پولی، آزادسازی سرمایه‌گذاری، آزادی تأمین مالی، آزادی نیروی کار، آزادی از فساد و حقوق مالکیت ایران در وضعیت مساعدی به سر نمی‌برد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۸۵-۸۹).

مبانی حقوقی نظام اقتصاد دولتی در ایران از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران استخراج می‌شود. مطابق اصول بیست‌وهشتم تا سی‌ویکم قانون اساسی و نیز در اصول چهل‌وسوم تا چهل‌وپنجم قانون اساسی، دولت دارای وظایف و مسئولیت‌های گسترده اقتصادی در حوزه‌های تولیدی، تجاری، توزیعی، امور زیربنایی، خدمات اجتماعی و غیره است، به‌گونه‌ای که به مهم‌ترین و اصلی‌ترین متصدی امور اقتصادی تبدیل شده است. این تدابیر قانونی، دولت را به شکل رسمی و نهادینه وارد حوزه‌های کارکردی می‌کند که به‌صورتی اساسی از حیطه فعالیت‌های این نهاد در عصر حاضر خارج است. انجام این امور بیشتر با ماهیت بخش خصوصی و مکانیسم‌های بازار ارتباط می‌یابد. ورود خلاف قاعده دولت به اسقرار یک نظام اقتصادی ناکارآمد می‌انجامد. زیرا تصدیگری گسترده دولت در امور اقتصادی به ناچار با افزایش نامتعادل هزینه‌های دولت، بزرگ شدن بودجه و کسری آن، فشارهای تورمی دائمی در اقتصاد، رقابت در برابر بخش خصوصی، عدم شکل‌گیری فعالیت‌های مولد و ثروت‌زا، رشد اندک تولید ناخالص داخلی، تشدید بیکاری و... همراه است. علاوه بر این، قانون اساسی وظایف و مسئولیت‌های سنگینی بر عهده دولت نهاده است که انجام دادن آنها به‌تنهایی توسط دولت بدون نقش‌افزینی نیروهای اقتصادی، اجتماعی داخلی امکان‌پذیر نیست. وظایفی مانند اشتغال‌زایی، تهیه مسکن برای خانواده‌ها ارائه خدمات اجتماعی و بهداشتی درمانی، رایگان و بسیاری از وظایف دیگر به دولت واگذار شده است. درحالی که تحقق این امور مستلزم فعالیت بخش خصوصی است. وظیفه دولت نه بازیگری اقتصادی، بلکه زمینه‌سازی، برنامه‌ریزی و نظارت بر اجرای قوانین متناسب با رشد و توسعه اقتصادی کشور است. روح حاکم بر قانون اساسی از ماهیت دولتی نظام اقتصادی ایران حکایت می‌کند. مضمون اصول چهل‌وچهارم و چهل‌وپنجم قانون اساسی، تصدیگری گسترده و حجم بی‌تناسب فعالیت‌های اقتصادی دولت است. درحالی که اصل چهل‌وسوم (بند «۲») از ضرورت ممانعت از تبدیل شدن دولت به یک «کارفرمای بزرگ مطلق» سخن می‌گوید. اصل چهل‌وچهارم اعلام می‌کند «بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه‌آهن و مانند اینهاست که به‌صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است». در این اصل بخش خصوصی مکمل بخش دولتی تلقی می‌شود. اصل چهل‌وپنجم نیز اذعان می‌کند که انفال و ثروت عمومی... در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها اعمال نماید...». مضمون اصل چهل‌وسم اشعار دارد براینکه «تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به‌منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر هستند کار کنند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص منتهی شود و نه دولت را به‌صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد». بنابراین، مطابق این



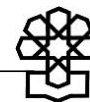
اصول دولت با در اختیار داشتن بخش‌های متنوع و گسترده اقتصاد ملی، یک کارفرمای بزرگ است. دولتی که کم‌وبیش در حدود ۷۰ درصد منابع و امکانات کشور را در اختیار دارد و به منزله یک سنجه، بودجه سالیانه آن با تولید ناخالص داخلی کشور - به قیمت جاری - برابری می‌کند، بیش از ۷۰ درصد ارز خارجی حاصل از صادرات نفت را خود صرف واردات کالاها و خدمات می‌کند و در نتیجه، براساس عرف بین‌المللی و قیاس با کشورهای دیگر، یک کارفرمای بزرگ دولتی است. همچنین بند «۲» اصل چهل‌وسوم، به ضرورت عدم تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص اشاره می‌کند که به معنای منع انباشت سرمایه غیردولتی متناسب با رشد و توسعه اقتصادی کشور است. همچنین بند «۸» این اصل «جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور» دلالت دارد که می‌تواند به تعبیر مانع رواج مالکیت خارجی (مالکیت شرکت‌های خارجی) در کشور باشد. در مجموع، چارچوب قانونی و نهادی اقتصاد سیاسی ایران ضمن اینکه با چارچوب اقتصاد سیاسی جهانی سازگار نیست و از این رو، کسب سهم مناسب از اقتصاد جهانی برای آن با چالش همراه است، مالکیت خصوصی داخلی و خارجی را با محدودیت‌های حقوقی مواجه می‌سازد. البته طبیعی است که موضوع مالکیت خارجی را نمی‌توان صرفاً در چارچوب ملاحظات اقتصادی مورد توجه قرار داد و در این زمینه لازم است تا با توجه به سوابق ملاحظات خارجی، ملاحظات سیاسی و امنیتی نیز در نظر گرفته شود، زیرا بند «۸» اصل چهل‌وسوم قانون اساسی با این هدف تنظیم شده که مانع توسل بیگانگان به ابزار اقتصادی برای سلطه بر کشور شود. به یک تعبیر مالکیت شرکت‌های خارجی به معنای مالکیت در سهام اقتصادی و استخراج منابع و به نحو شراکتی است. بنابراین، این چارچوب مالکیت که متضمن مالکیت سرزمین نبوده و بر بهره‌برداری اقتصادی ترکیبی با مشارکت داخلی متمرکز است باعث می‌شود که نظارت مراجع ملی بر امور و فعالیت‌های خارجی برقرار گردد تا مغایرتی با قانون اساسی کشور نداشته باشد. با وجود این ضرورت‌های اقتصادی داخلی و فشارهای خارجی، دولت را مجبور به پذیرش و اجرای اصل خصوصی‌سازی کرده است که مسیری طولانی پیش‌رو دارد.

بنابراین در این شرایط که زمینه برای تقابل بخش دولتی و غیردولتی فراهم بوده، دیپلماسی اقتصادی که یک رکن مهم کنشگری آن را بازیگران غیردولتی تشکیل می‌دهد، از کارآیی لازم برخوردار نخواهد بود. جایگاه نامطلوب ایران در بخش خصوصی‌سازی حاکی از آن است که دیپلماسی اقتصادی با چالش اقتصاد دولت‌محور و بخش خصوصی یا به عبارت دیگر با چالش دولت در برابر بازیگران اقتصادی غیردولتی مواجه است که طبعاً به دلیل غلبه دولت، بخش خصوصی به حاشیه رانده شده و قادر به احیای حیات واقعی و ایفای کارکرد اصیل خود نیست. تجربه نیز نشان داده که دولت‌های مختلفی که در ایران به قدرت رسیده‌اند، هیچ یک موضوع جایگاه و اعتبار بخش خصوصی و میزان اعتماد به آن را روشن نساخته‌اند. نتیجه آن بوده که دولت همواره احساس بی‌نیازی به بخش خصوصی کرده و از این رو احساس نیاز به دیپلماسی اقتصادی نیز از اساس منتفی می‌گردد. زیرا

دیپلماسی اقتصادی اقتصاد را بر سیاست برتری می‌دهد و سیاست را در راستای تأمین ملاحظات اقتصادی به خدمت می‌گیرد. بنابراین، در شرایطی که بازیگران غیردولتی با چالش دولت فربه و غلبه ملاحظات سیاسی در ایران مواجهند، طبعاً فضای مناسب برای نقش‌آفرینی دیپلماسی اقتصادی فراهم نمی‌باشد.

۲-۴. ضعف رقابت‌پذیری اقتصاد ایران

گسترش بازارهای جهانی و به تبع آن گسترش فعالیت‌های اقتصادی و تجاری متنوع در سطح جهانی رقابت و توان رقابت‌پذیری و رقابت‌پذیری را به مؤلفه مهمی در میان منابع قدرت اقتصادی کشورها تبدیل ساخته است. اهمیت این مفهوم از آنجاست که قدرت رقابت اقتصادی بیانگر توان یک کشور در محیط داخلی و خارجی در راستای توسعه‌گرایی است که این مقوله خود ارتباط تنگاتنگی با استانداردهای زندگی و معیشت مردم می‌یابد. این معنا از تعریف مفهومی رقابت‌پذیری نیز قابل استنتاج است. به این معنا که رقابت‌پذیری بر «توانایی یک کشور در تولید کالاها و خدمات برای ارائه در بازارهای بین‌المللی و به‌طور همزمان حفظ و ارتقای سطح درآمد شهروندان در بلندمدت و توانایی کشورها در فروش محصولات خود در بازارهای جهان» دلالت دارد. قدرت رقابت‌پذیری را می‌توان براساس مهمترین معیارهای آن که عبارتند از مرحله مبتنی بر منابع، مرحله مبتنی بر کارایی و مرحله مبتنی بر نوآوری ارزیابی کرد. بر این اساس، اقتصاد ایران در شرایطی قرار دارد که پس از چندین دهه نگاه درون‌گرا و اجرای استراتژی جایگزینی واردات در توسعه اقتصادی، رویکرد توسعه صادرات و تعامل با اقتصاد جهانی را در پیش گرفته است. این امر اهمیت رقابت‌پذیری اقتصاد ملی را بیش از پیش نمایان می‌کند. مطالعات نشان می‌دهد که در شرایط موجود نیروهای اقتصادی غیردولتی از شکاف سطح درآمد ارزی معادل دولت رنج می‌برند و از مشارکت در نظام سیاسی و تصمیم‌گیری‌های آن، که به نفع بخش خصوصی باشد، محرومند. در مقابل، دولت برای عوامل اقتصادی وابسته خود، محیط انحصاری یا شبه‌انحصاری ایجاد کرده و مانع تولید رقابتی می‌شود. علاوه بر این، مهمترین موانع رقابت‌پذیری اقتصاد ایران، کارایی بازار کالاهاست که شش چالش در این راستا در فهرست قرار می‌گیرد که عبارتند از وجود موانع تجارت، رواج مالکیت خارجی (مالکیت شرکت‌های خارجی)، سطح تعرفه‌ها، اثر قوانین بر سرمایه‌گذاری خارجی، نسبت واردات به تولید ناخالص ملی و میزان مشتری‌مداری شرکت‌ها. در واقع وضعیت نامطلوب ایران در نتیجه این چالش‌ها باعث می‌شود تا رقابت داخلی و خارجی در سطح پایینی قرار داشته باشند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۹۵). در شرایط ضعف رقابت‌پذیری اقتصادی فضای مساعدی جهت مانور دیپلماسی اقتصادی و کارگزاران فعال در این حوزه باقی نمی‌ماند.



۳-۴. تقابل محیط داخلی - عرصه خارجی

در میان ظرفیت‌های مختلف و متعددی که برای دیپلماسی اقتصادی متصور است، می‌توان به ظرفیت‌های دیپلماتیک آن در افزایش مبادلات و همکاری‌های اقتصادی در دو محیط داخلی و خارجی اشاره کرد. این درحالی است که مروری اجمالی بر روند تعاملات و مبادلات اقتصادی خارجی ایران بر نبود مطلوبیت کافی در این زمینه صحنه می‌گذارد که این خود عمدتاً معلول تقابل دو محیط داخلی و خارجی است. در مقابل، چنانچه فضای تعامل این دو محیط فراهم باشد، امکان ورود جریان‌های مالی و فرصت‌های اقتصادی و سرمایه‌های بین‌المللی به عرصه داخلی ایران فراهم می‌گردد. روند نازل و کاهنده سرمایه‌گذاری خارجی در ایران، خود متأثر از محدودیت‌های ساختاری دیگری است که عمدتاً بر تقابل ساختاری میان دو محیط داخل و خارج ایران دلالت دارد و با تأثیر منفی بر دیپلماسی اقتصادی کشور، زمینه‌های فعال شدن و اثربخشی آن را به شدت محدود کرده است. ضعف‌هایی مانند عدم تنوع تولیدات داخلی و ساختار اقتصادی تک‌محصولی، عدم تنوع مقاصد صادراتی، روند نازل جذب سرمایه‌های خارجی و در نهایت حضور محدود در بازارهای جهانی و منطقه‌ای بازتاب‌دهنده تقابل محیط داخلی / عرصه خارجی کشور می‌باشند.

۵. فرصت‌ها و بسترهای مستعد دیپلماسی اقتصادی در ایران

در دوران کنونی، مدیریت مؤثر روابط اقتصادی بین‌المللی مستلزم مشارکت طرف‌های اصلی ذینفع از جمله وزارت امور خارجه و دیگر وزارتخانه‌های مرتبط با سیاست‌های اقتصادی و شرکت‌ها و سازمان‌های غیردولتی است. دولت‌هایی که سیاست خارجی توسعه‌گرا را دنبال می‌کنند به این امر اعتقاد راسخ دارند که در اقتصاد جهانی، عناصر و منابعی وجود دارد که می‌توان از آنها برای توسعه اقتصاد داخلی بهره‌برداری کرد. از این رو سیاست خارجی این دسته از کشورها عموماً ماهیت اقتصادی دارد و در چارچوب دیپلماسی اقتصادی تعریف می‌شود. در این راستا کلیات برنامه ششم توسعه از دستگاه وزارت خارجه می‌خواهد تا با کمک به برقراری ثبات منطقه‌ای، جذب منابع مالی و بهره‌گیری از موقعیت ژئوپلیتیک کشور به فعال شدن تمامی ظرفیت‌های بالقوه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جهت توسعه یاری رساند. بدیهی است که موقعیت ژئوپلیتیک یکی از مهمترین مزیت‌های ایران است که به تبع آن مزیت ژئواکونومیک نیز فضای مناسبی جهت اتخاذ الگوی رفتاری توسعه‌گرایانه فراهم می‌سازد. در ذیل به برخی از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های کشور برای ایفای نقش فعال و پیگیری دیپلماسی اقتصادی قوی اشاره می‌شود.

۵-۱. موقعیت ژئوپلیتیک ایران

ایران جزئی از منطقه استراتژیک غرب آسیا و درعین حال عضوی از گروه کشورهای حاشیه خلیج فارس و دریای خزر است و همزمان با مجموعه کشورهای آسیا و قفقاز نیز ارتباط ژئوپلیتیکی دارد. ایران با ۱۵ کشور در چهار جهت مختلف جغرافیایی هم‌مرز است و با توجه به قرار گرفتن در حدفاصل دو منطقه مهم دریای خزر و خلیج فارس از گذشته‌های دور به‌عنوان چهارراه مواصلاتی شرق به غرب و شمال به جنوب و مسیر طبیعی انتقال کالا (جاده ابریشم) مطرح بوده است. کشورمان به‌دلیل موقعیت بی‌همتای ژئوپلیتیکی و ظرفیت‌های بالای جغرافیای اقتصادی، ذخایر بالای گاز طبیعی به‌ویژه در کرانه‌های خلیج فارس دارای توان اثرگذاری بالایی در مناسبات بین‌المللی به‌ویژه در تولید عناصر انرژی در جهان است و می‌تواند همزمان دارای دو نوع دیپلماسی رایج در بازار جهانی انرژی شود. همچنین ایران به‌دلیل دسترسی درخور توجه به خشکی و مرز زمینی، امکان فعال‌سازی دیپلماسی موسوم به خط لوله را نیز در اختیار دارد. این در حالی است که کشورهایی که دارای مرز زمینی درخور توجهی نیستند نمی‌توانند از فرصت احداث خط لوله صادرات انرژی بهره‌مند شوند، مثال بارز این نوع کشورها، قطر است. در حقیقت دیپلماسی گازی قطر که در قالب ال.ان.جی نمود یافته پاسخی به وضعیت جغرافیایی این کشور است. قطر ناگزیر از این است که نفت تولیدی خود را با مایع‌سازی از طریق کشتی به بازارهای بین‌المللی صادر کند. زیرا مرز خاکی قابل توجهی ندارد. قطر توانسته این تهدید را به‌خوبی تبدیل به فرصت نماید. کشور ما هم از آنجا که دارای مرز خاکی گسترده‌ای است به مهم‌ترین مراکز تولید و تجارت نفت و گاز دسترسی دارد. این امر امکان صادرات گاز را به ایران هم از طریق خط لوله و هم از طریق مایع‌سازی و صادرات از مسیرهای آبی فراهم کرده است (محسن زادگان، ۱۳۹۰: ۱۴۵).

بنابراین، ویژگی‌های ژئوپلیتیک ایران نه تنها در بعد سیاسی - امنیتی از اهمیت خاصی برخوردار است، بلکه براساس تعریف ژئوپلیتیک در عصر جهانی شدن اقتصاد، بعد توسعه‌ای نیز می‌یابد. از این لحاظ ایران در ابعاد سیاسی و ژئوپلیتیک، نقطه اتصال مناطق آسیای مرکزی و قفقاز، آسیای جنوبی، خلیج فارس و جهان عرب است. هر کدام از این زیرسیستم‌ها به نوعی پارادایم‌هایی را از لحاظ توسعه‌ای - اقتصادی در سیاست خارجی ایران مورد توجه قرار می‌دهند. تمرکز منطقه‌ای روابط خارجی ایران در غرب (خاورمیانه عربی) و شرق (در هر دو امتداد آن یعنی شبه‌قاره هند و آسیای مرکزی) است که به نوعی راهگشای سیاست خارجی ایران است و می‌تواند جایگاه منطقه‌ای و جهانی ایران را ارتقا دهد (تائب، ۱۳۸۸: ۸۹).



۲-۵. مزیت ژئواکونومیک ایران

یکی از مهمترین مزایای ژئواکونومیک ایران آن است که در کانون بیضی استراتژیک واقع شده است. در شمال و جنوب این منطقه کشورهای تولیدکننده و در شرق و غرب آن کشورهای مصرف‌کننده انرژی قرار گرفته‌اند. این موقعیت می‌تواند ایران را به کانون انرژی منطقه تبدیل کند. ایران با جای گرفتن در مرکز حوزه انرژی می‌تواند به تأمین انرژی مورد نیاز چین و هند کمک کرده و اوراسیا را از وابستگی به نفت دیگر نقاط رهایی بخشد. در واقع اهمیت کانون استراتژیک انرژی ایران بعد از یک یا حداکثر دو دهه بیشتر روشن می‌شود، زیرا براساس برخی برآوردها در آنزمان ذخایر متعارف نفت و گاز اروپا و آمریکا به شدت کاهش پیدا خواهد کرد. قرن بیست‌ویکم قرن عقلانیت اقتصادی است که ایجاب می‌کند این بیضی انرژی و کانون انرژی نقش خود را پیدا کند (کریمی‌پور ۱۳۹۳).

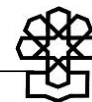
جمهوری اسلامی ایران در میان کشورهای دارنده ذخایر نفت رتبه چهارم و در میان کشورهای دارنده گاز طبیعی با داشتن حدود ۳۴ تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی اثبات شده در مکان اول جهان قرار دارد. وجود حجم بالای ذخایر انرژی در کشور به معنای توانایی بالای چانه‌زنی و نقش‌آفرینی در بازار بین‌المللی انرژی است. در واقع ایران همزمان می‌تواند هم یک دیپلماسی قوی نفتی و هم یک دیپلماسی قوی گاز طبیعی را مدیریت نماید. این موقعیت ممتاز زمانی آشکار می‌شود که به وضعیت رقبا و سایر تولیدکنندگان انرژی توجه کنیم. برای مثال کشور قطر اگرچه به نحو بسیار بهتری توانسته از ظرفیت‌های گاز طبیعی خویش بهره‌گیرد و به بزرگ‌ترین صادرکننده ال.ان.جی جهان تبدیل شود، اما در زمینه تولید و صادرات نفت خام توان رقابت بالایی همچون جمهوری اسلامی ایران ندارد. همچنین کشور دیگری همچون عربستان سعودی که بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت خام جهان است در زمینه صادرات گاز طبیعی نیز مزیت‌های قابل توجهی در مقایسه با نفت خام دارد، اما یارای رقابت با جمهوری همچون جمهوری اسلامی ایران را نخواهد داشت. ظرفیت‌های بالای ذخایر انرژی جمهوری اسلامی ایران علاوه بر اینکه امکان صادرات انرژی را فراهم کرده، توان رقابت‌پذیری صنایع مرتبط با نفت و گاز را نیز برای دیپلماسی انرژی ایجاد کرده است. برای مثال پتروشیمی که از مهمترین صنایع وابسته به نفت و گاز است از دیگر فرصت‌ها و ظرفیت‌های دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران است که نیازمند ارتقای تولیدات به لحاظ کمی و کیفی و حضور فعال‌تر در بازار پتروشیمی جهان است (کریمی‌پور، ۱۳۹۳).

۳-۵. محوریت ایران در ترانزیت انرژی

ایران از چند جهت در کانون مسیرهای ترانزیت انرژی واقع شده است. از یک جهت، تنگه هرمز مهمترین گلوگاه نفتی جهان است که بیش از ۱۶ میلیون تن بشکه در روز از این تنگه به تمام دنیا از جمله به شرق آسیا (هند، ژاپن، چین) و غرب از طریق کانال سوئز یا از دماغه امیدنیک به اروپای

غربی و ایالات متحده منتقل می‌شود. براساس مطالعات آژانس اطلاعات انرژی آمریکا تا سال ۲۰۲۰ صادرات انرژی از تنگه هرمز تقریباً دو برابر شده و به حدود ۳۲ میلیون بشکه در روز می‌رسد. اهمیت اشراف ایران بر تنگه هرمز زمانی بیشتر می‌شود که بدانیم مهمترین عامل تأثیرگذار بر قیمت نفت در بازار جهانی انرژی بی‌ثباتی‌های ژئوپلیتیک مانند بستن گذرگاه‌ها و تنگه‌های استراتژیک انرژی است و هراس از بسته شدن تنگه‌ها و گذرگاه‌های انرژی عامل بسیار مؤثری در سیاست داخلی، منطقه‌ای و جهانی کشورهاست و نظام جهانی انرژی نسبت به اختلال در هریک از این گذرگاه‌های انرژی آسیب‌پذیر است. ازسوی دیگر هیچ کشوری همچون جمهوری اسلامی ایران بر این تنگه احاطه و اشراف ندارد لذا می‌توان با جرئت ادعا کرد که مهمترین ابزار بی‌ثبات‌کننده و تحول در بازار جهانی انرژی در اختیار جمهوری اسلامی ایران است. اگرچه پژوهشگران و صاحب‌نظران در امکان بستن طولانی‌مدت این تنگه ازسوی جمهوری اسلامی ایران تشکیک کرده و آن را غیرقابل امکان تلقی کرده‌اند، اما حتی تصور این وضعیت در کوتاه‌مدت نیز تأثیرات بسیار عمیق و جبران‌ناپذیری برای نظام اقتصاد جهانی به همراه خواهد داشت (کریمی پور، ۱۳۹۳).

از جهتی دیگر، ایران با داشتن موقعیت جغرافیایی مناسب هم می‌تواند در بازار مصرفی شرق جهان (چین و هند و پاکستان) و هم در بازار مصرفی غرب جهان (اروپای غربی و حتی قاره آمریکا) هم از طریق احداث خط لوله و هم از طریق تولید و صادرات گاز مایع توسط کشتی‌های بزرگ حضور یابد و در تأمین منافع و امنیت ملی خویش از آن حداکثر بهره‌مندی را داشته باشد (حیدری، ۱۳۸۶: ۳۶). از نظر بسیاری از تحلیلگران مسائل انرژی «خط لوله گاز ناباکو» هسته اصلی و ستون فقرات سیاست و استراتژی اتحادیه اروپا برای متنوع ساختن مسیرهای انرژی خود است. بدون حضور ایران در پروژه ناباکو امکان تأمین گاز بلندمدت از کشورهای حوزه دریای خزر وجود ندارد و توجیه اقتصادی ۸ میلیارد دلاری سرمایه‌گذاری آن امکان‌پذیر نخواهد بود. ازسوی دیگر حضور ایران در این پروژه نه تنها معادلات موجود در حوزه انرژی نسبت به چین، بلکه نسبت به اتحادیه اروپا، آمریکا و روسیه را دگرگون خواهد نمود و حضور اروپایی‌ها در مناطق نفتی ایران قدرت چانه‌زنی کشور را افزایش خواهد داد (حیدری، ۱۳۸۶: ۳۵). از جمله امکاناتی که به دلیل موقعیت خاص ترانزیت و دسترسی به آب‌های آزاد برای جمهوری اسلامی ایران فراهم شده امکان سوآپ نفتی است. جمهوری اسلامی ایران به دلیل اینکه در موقعیت ممتاز ژئوپلیتیکی قرار دارد می‌تواند تبدیل به شاهراه انتقال نفت کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز شود. درواقع تحویل نفت در سواحل دریای خزر و صادرات آن در خلیج فارس یک فرصت استثنایی و استراتژیک برای کشورمان محسوب می‌شود که متأسفانه تاکنون یا به دلیل اختلاف در سیاست‌های دولت‌های مختلف و یا بنا به دلایل فنی و غیره آن‌طور که باید و شاید مورد توجه قرار نگرفته است (روزنامه ابتکار، یکشنبه ۱۸ تیر ۱۳۹۱ شماره ۲۳۴۷) کرویدور نکا- جاسک می‌تواند



به‌عنوان شاهراه سوآپ نفتی کشورمان نقش قابل توجهی در این زمینه ایفا کند. این درحالی است که توجه کافی و درخور به این موضوع می‌تواند جمهوری اسلامی ایران را به یک کانون انرژی برای کشورهای منطقه تبدیل کند. غفلت از این فرصت‌ها حتی باعث شده تا کشورهایی همچون ترکیه بتوانند مسیر خود را جایگزین مسیر ایران کنند و از مزیت‌های ژئوپلیتیکی خود نهایت استفاده را ببرند. در جریان سوآپ نفتی شرکت اماراتی دراگون اوپل طی قراردادی ۱۰ ساله بیش از ۸۶ درصد حجم نفت خام تولیدی از میدان‌های ترکمنستان را از مسیر ایران صادر می‌کرد. اما در پایان ماه مارس ۲۰۱۰ این قرارداد خاتمه یافت و دیگر تمدید نشد. این در حالی است که دراگون اوپل در نبود قرار معاوضه نفت خام خود با ایران، با شرکت کراس کاسپین که اداره مرکزی آن در باکو مستقر است وارد مذاکره شد و اعلام کرد که نفت خام بیشتری را از عرض دریای خزر و از مسیر باکو و با راه آهن به بندر باتومی گرجستان در دریای سیاه صادر می‌کند.

نمونه دیگر شرکت سوئسی ویتول بازاریاب و فروشنده نفت خام قزاقستان و ترکمنستان است که بخش عمده نفت خام‌های مختلف تولیدی این دو کشور را از بندر آکتائو به بندر نفتی نکا صادر می‌کرد. این شرکت نیز همانند شرکت اماراتی دراگون اوپل اقدام به صادرات نفت خام از مسیر باکو به دریای مدیترانه و دریای سیاه کرد. علاوه بر این، صادرکنندگان دیگری هم در مسیر بندر نفتی نکا نفت خام صادر می‌کردند که با شرایط جدید شرکت ملی نفت از مسیر ایران برای صادرات نفت خود منصرف شدند. بر این اساس با توقف عملیات سوآپ و عرضه نفت خام در بورس کالا، فعال‌سازی بازار جنوب دریای خزر در مسیر بندر نفتی نکا با هدف تبدیل نفت خام مخلوط نکا به‌عنوان یک نفت خام شاخص برای بازار جنوب دریای خزر به دست فراموشی سپرده شد. عملیات معاوضه نفت خام از مسیر ایران در حالی متوقف شد که با توجه به تحریم‌های اعمال شده علیه صنعت نفت کشور، طرح تجارت نفت می‌توانست نقش بسیار مهمی را در کاهش آثار منفی و محدودیت‌های ناشی از تحریم‌ها داشته باشد (سعیدی، ۱۳۹۱: ۶).

در مجموع مزیت‌های ترانزیت انرژی از طریق قلمرو جمهوری اسلامی ایران عبارتند از:

- قرار گرفتن در مسیر کریدورهای ترانزیتی شمال - جنوب و در نتیجه، برقراری ارتباط ترانزیتی کشورهای روسیه، اروپای شرقی، مرکزی، شمالی، آسیای میانه و قفقاز از یک‌سو و آسیای جنوبی، جنوب شرقی، خاور دور، اقیانوسیه و کشورهای حاشیه خلیج فارس از سوی دیگر یک مزیت برجسته برای ایران قلمداد می‌شود. بنادر شهید رجائی، امیرآباد و بندر انزلی از جایگاه ویژه‌ای در مسیر ترانزیتی کریدور شمال - جنوب برخوردار بود و علاوه بر بنادر مذکور، بنادر شهید باهنر، لنگه، بوشهر، چابهار، امام خمینی (ره) و نوشهر نیز از پتانسیل‌های نقش‌آفرینی منحصر به خود برخوردار هستند.
- برقراری ارتباط ترانزیتی افغانستان و آسیای میانه از طریق محور ترانزیتی شرق کشور «چابهار - میلک»؛ نزدیکی جغرافیایی بندر چابهار به افغانستان، انجام سرمایه‌گذاری‌های گسترده در بخش‌های

مختلف حمل‌ونقل، به‌ویژه بخش دریایی، ایجاد تسهیلات و زیرساخت‌های حمل‌ونقل در مسیر محور شرق کشور و حمایت‌های گسترده دولتی، بندر چابهار را به‌عنوان قطب ترانزیت افغانستان تبدیل کرده و در صورت مرتفع شدن موانع، علاوه بر توسعه محور شرق، شاهد رونق ترانزیت در مسیر مذکور خواهیم بود.

- قرار گرفتن در مرکزیت جغرافیایی کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی اکو؛ این فرصت را برای ایران فراهم آورده تا ضمن ایفای نقش فعال در برقراری ارتباط تجاری و اقتصادی بین کشورهای عضو اکو، بتواند در چارچوب همکاری‌ها و موافقتنامه‌های مختلف تجاری، در زمینه ترانزیت کالاهای صادراتی و وارداتی کشورهای عضو نیز به ایفای نقش بپردازد.

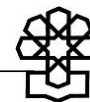
- تخفیفات و تسهیلات گسترده جهت ترانزیت از طریق ایران، از جمله برخی معافیت‌ها و تخفیفات در زمینه هزینه‌های بندری و انبارداری.

- حمایت‌های دولتی و ارزانی خدمات ارائه شده و کوتاهی مسیر، ارائه تسهیلات لازم به‌منظور تسریع در ترانزیت کالا از طریق ایران.

- وجود ظرفیت‌های فراوان در بخش‌های مختلف حمل‌ونقلی کشور، افزایش کمی و کیفی تجهیزات و توسعه ظرفیت‌های جدید در زیرساخت‌ها و ناوگان ریلی، جاده‌ای، حمل‌ونقل دریایی و تجهیزات تخلیه و بارگیری در بنادر کشور.

۴-۵. برخورداری از امتیازات نهادی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

امروزه سازمان‌های منطقه‌ای به یکی از بازیگران و عناصر تأثیرگذار در نظام بین‌الملل تبدیل شده‌اند. همگرایی منطقه‌ای روند رو به رشدی است که در اثر تلاش کشورها برای حفظ و ارتقای منافع ملی و گسترش فرصت‌های اقتصادی با کشورهای دوست و همسایه شکل گرفته است. ازسوی دیگر تلاش برای برهم زدن نظم فعلی حاکم بر نظام بین‌الملل و نقش‌آفرینی هر چه بیشتر در محیط جهانی باعث شده تا کشورهای همسو به تشکیل سازمان‌های منطقه‌ای مبادرت ورزند. در این راستا تشکیل سازمان همکاری شانگهای و یا بریکس مصداق بارز و تأثیرگذار در نظام بین‌المللی هستند که در تلاش برای تعریف روندهای نوین در تعاملات بین‌المللی‌اند. استفاده از ظرفیت این سازمان‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همانند اوپک، اکو، سازمان همکاری اسلامی و... و یا تلاش برای ورود و عضویت در آنها مانند شانگهای به نوبه خود می‌تواند عرصه‌های قابل توجه و مهمی را برای دیپلماسی اقتصادی و انرژی ایران ایجاد کند. برای مثال عضویت در سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) از ظرفیت‌های بسیار مهم دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران است که امکانات و توان نقش‌آفرینی قابل توجهی را برای کشور به همراه می‌آورد. از جمله امکاناتی که با عضویت در اوپک برای کشورهای عضو فراهم



شده مدیریت قیمت نفت است. اوپک مهمترین سازمان نفتی است که نقش قابل توجهی در تعیین عرضه و تقاضای جهانی دارد. در عین حال برای اینکه بتوان از این ظرفیت استفاده کرد باید دیپلماسی فعالی را در پیش گرفت که به بهترین نحو، منافع اقتصادی و سیاسی کشور را تأمین نماید. چه اینکه مدیریت قیمت نفت نیازمند دیپلماسی قوی است (ماهنامه پدافند اقتصادی، ۱۳۹۳).

۶. الزامات دیپلماسی اقتصادی ایران

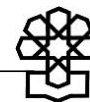
دیپلماسی اقتصادی در کشورهای در حال توسعه مانند ایران مستلزم طیف متنوعی از الزامات است. این کشورها از یکسو با محدودیت‌های درون ساختاری و چالش‌های نهادی و کارگزاری مواجهند و ازسوی دیگر بعضاً از ظرفیت‌های بالایی در راستای مجال بخشی به دیپلماسی اقتصادی نیز برخوردارند. ازسوی دیگر کشوری با مختصات ایران با توجه به رویکرد انتقادی نسبت به چارچوب ساختاری نظام بین‌الملل در وضعیت مبتنی بر رویارویی و مواجهه‌جویی با ساختار قدرت ناعادلانه بین‌المللی قرار دارد و این درحالی است که گردانندگان اصلی نظام اقتصاد جهانی نیز اعضای همین ساختار معیوب می‌باشند. با توجه به ویژگی‌های ناظر بر این دو سطح است که ضروری است تصمیم‌گیرندگان کشور ارزیابی دقیق و همه‌جانبه‌نگری از وضعیت کشور داشته باشند و سناریوهای متعددی را پیش رو ترسیم کنند. حال که کشور موافقتنامه موسوم به برجام را پذیرفته و موضوع دوران پساتحریم و مدیریت آن به دغدغه اصلی سیاستگذاران تبدیل شده، می‌باید توجه به انواع احتمالات از خوش‌بینانه گرفته تا بدبینانه در دستورکار تحلیلی و عملی قرار گیرد. از آنجا که غرب نشان داده طرف چندان قابل اعتمادی نبوده و در برابر ایران سابقه بدعهدی و عهدشکنی دارد، وضعیت آینده می‌باید به‌گونه‌ای ترسیم شود که هیچ‌گاه کشور در شرایط غافلگیری قرار نگیرد. به بیان دیگر، حال که موضوع لغو تحریم‌ها مطرح است و به‌نظر می‌رسد برنامه‌ریزی نیز براساس این فرض صورت می‌گیرد، در عین حال باید توجه داشت که در صورت نقض توافق از طرف غرب، کشور سیاست خارجی و به‌ویژه دیپلماسی اقتصادی خود را به‌گونه‌ای طراحی و صورتبندی کرده باشد که کمترین آسیب را از تغییر روندها و پویای‌های خارجی متحمل شود. بر همین اساس، هرگونه الزامی در حوزه دیپلماسی اقتصادی لاجرم در طیفی از بازه‌های زمانی از بلندمدت تا میان‌مدت و تا کوتاه‌مدت جای می‌گیرد. از آنجا که راهکارهای مترتب بر الزامات بلندمدت جنبه ساختاری داشته و دستاوردهای آن زمانمند و زمینه‌مند می‌باشد و مدیریت شرایط موجود را نمی‌توان معطل زمان کرد، بنابراین، راهکارهای ناظر بر الزامات میان‌مدت و کوتاه‌مدت از فوریت بیشتری برخوردارند، چرا که عواید آن در بازه زمانی کوتاه‌تر قابل حصول می‌باشد. بدین ترتیب و بر پایه محدودیت‌ها، چالش‌ها و ظرفیت‌های کشور در حوزه‌های مختلف، الزامات ناظر بر دیپلماسی اقتصادی ایران را می‌توان در سه دسته از راهکارها به شرح زیر طبقه‌بندی کرد:

۱-۶. راهکارهای سیاستی

- اتخاذ سیاست‌های اقتصادی منطقه‌محور براساس نیازسنجی،
- شناسایی مناطق استراتژیک و مناطق دارای چشم‌انداز اثرگذار در آینده نظام جهانی جهت حضور همه‌جانبه در آن مناطق،
- سمت‌دهی سیاست خارجی ایران به سوی کشورها و مناطق دارای اقتصاد تکمیل‌گر و گسترش تعاملات و مبادلات با آنها،
- تلاش جهت گسترش حضور و فعالیت نهادهای در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی دارای کارکرد اقتصادی،
- تلفیق سیاست‌های اقتصادی درون‌گرا و برون‌گرا،
- جلب سرمایه‌های خارجی با ایجاد فضای مناسب و تمهیدات سیاسی و اقتصادی،
- تدوین دکترین ملی انرژی،
- تدوین سیاست‌های متکی بر مزیت نسبی کشور با هدف رهایی از اتکای صرف دیپلماسی اقتصادی به منابع طبیعی،
- تعیین حوزه‌های مزیت نسبی ایران در حوزه‌های اقتصادی مختلف و محوریت بخشیدن به آن حوزه‌ها در مبادلات اقتصادی خارجی،
- فرهنگ‌سازی در راستای تقویت جایگاه و عملکرد بخش خصوصی،
- رقابتی‌سازی تدریجی تولیدات داخلی براساس یک برنامه کاری و زمانی مشخص تجویزی به تولیدکنندگان.

۲-۶. راهکارهای نهادی

- تشکیل ارکان دارای کارویژه اقتصادی در دستگاه‌های دخیل در دیپلماسی اقتصادی به‌ویژه در وزارت امور خارجه، وزارت صنعت و معدن، وزارت بازرگانی و ادارات تابعه،
- تدوین و توسعه قوانین مدون در نهادهای ذیربط به‌منظور رفع کاستی‌های موجود و انطباق با نیازهای جدید کشور،
- بازنگری و اصلاح قوانین سرمایه‌گذاری خارجی با هدف زمینه‌سازی برای جذب سرمایه‌گذاران و شرکت‌های خارجی،
- بازنگری و اصلاح قوانین تجارت بین‌الملل بر مبنای اقتصاد باز و با هدف افزایش صادرات و برقراری و حفظ موازنه تجاری کشور،
- تقویت و یا ایجاد پیوندهای نهادی و ساختاری مؤثر میان کارگزاران دولتی و فعالان بخش خصوصی،
- اتخاذ تدابیری جهت مشارکت فعالان بخش خصوصی در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی.



۳-۶. راهکارهای کارگزاری

- تربیت دیپلمات‌ها و سفرای اقتصادی در زمینه‌های علمی و کاربردی،
- تدوین یا توسعه نظامنامه شرح وظایف سفرا و دیپلمات‌های سیاسی با هدف شناخت محیط اقتصادی کشور میزبان و بسترسازی برای فعالیت اقتصادی بخش خصوصی کشور،
- تدوین نظامنامه و شرح وظایف دیپلمات‌های اقتصادی،
- تدوین رشته دانشگاهی بینارشته‌ای (تلفیق اقتصاد و روابط بین‌الملل با محوریت دیپلماسی اقتصادی)،
- جلب و جذب نخبگان اقتصادی و بهره‌گیری از دانش و تجربه اقتصادی آنها،
- برنامه‌ریزی منسجم جهت همراه ساختن هیئت‌های اقتصادی در سفرهای سیاسی مقامات و شخصیت‌های سیاسی.

نتیجه‌گیری

هدف اصلی دیپلماسی اقتصادی کمک به توسعه اقتصاد ملی بوده و کارکرد اصلی آن نیز پیشبرد اهداف اقتصادی از طریق سازوکارهای دیپلماتیک با اتکا به ابزارهای اقتصادی و غیراقتصادی است. از این رو، ترسیم یک دیپلماسی اقتصادی موفق در گروی تعیین اولویت‌های توسعه ملی از یک سو و درک منطق و ساختار اقتصاد جهانی از سوی دیگر است. مهمترین اولویت‌ها و اهداف دیپلماسی اقتصادی به‌ویژه برای کشورهای در حال توسعه را می‌توان تسهیل فضای کسب‌وکار، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، توسعه گردشگری بهبود تصویر کشور و دستیابی به تکنولوژی و علم دانست. از این رو به‌نظر می‌رسد که تلاش برای تقویت توان دیپلماسی اقتصادی کشور یکی از الزامات و بایدها برای دوره پساتحریم خواهد بود، زیرا دفع آسیب‌ها و مقابله با چالش‌ها و همچنین بهره‌گیری از فرصت‌ها در این دوران خود مستلزم سیاستگذاری دقیق به‌ویژه در حوزه اقتصادی است.

بررسی شرایط اقتصادی حاکم بر کشور به روشنی بیانگر آن است که ضرورت‌هایی آشکار در جهت بهبود امور وجود دارد که تجلی آن را می‌توان در اسناد بالادستی کشور طی سالیان اخیر مشاهده کرد. سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ و برنامه‌های توسعه و همچنین فرمایشات مقام معظم رهبری همگی دلالت بر درک درست آنها از ضرورت‌های اقتصادی کشور دارند. تدوین و اعمال سیاست‌های اقتصادی در راستای عمل به الزامات مربوطه خواه ناخواه با سیاست خارجی گره خورده است و به همین دلیل موضوع توسعه ملی و توسعه اقتصادی همنشین سیاست خارجی توسعه‌گرا گردیده است. آنچه در دنیای امروز حلقه اتصال این سه مقوله تلقی می‌شود، دیپلماسی اقتصادی است. در اجرای سیاست‌های اقتصادی نوین و همگام با آن فعال‌سازی دیپلماسی اقتصادی توجه به این نکته ضروری

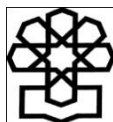
است که آسیب‌ها و چالش‌های اقتصادی کشور در دو بخش ساختاری و رویه‌ای قابل طبقه‌بندی است. با وجود اینکه اصلاحات ساختاری زمانبر بوده و نیازمند مطالعه‌ای دقیق و کارشناسانه است و فرآیندی بلندمدت محسوب می‌شود، اما در بستر آن بهینه‌سازی رویه‌ها و سیاست‌های اقتصادی می‌تواند رخ دهد. به عبارت دیگر، ایران در شرایطی است که به دستاوردهای اقتصادی در کوتاه‌مدت نیاز دارد و از این‌رو، در بازه زمانی کوتاه با اصلاح سیاست‌های اقتصادی تعامل‌گرا نیازمند تعریف دقیق انتظارات خود از دیپلماسی اقتصادی است تا در سایه آن بخشی از منافع اقتصادی کشور تأمین و نیازهای اقتصادی مرتفع گردد.

مستقیم‌ترین نهاد متصدی دیپلماسی اقتصادی وزارت امور خارجه است، اما کارکرد آن انحصاری نمی‌باشد و سایر نهادها و دستگاه‌های دولتی و حکومتی و همچنین بازیگران بخش خصوصی نیز به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم درگیر این موضوع هستند. بر همین اساس ارائه هرگونه راهکاری باید جامع بوده و نمی‌توان آن را به سطح یک نهاد یا نیرو فروکاست. در این گزارش به بخشی از مهمترین راهکارهای اصلاحی پیشنهادی جهت بهره‌برداری بهینه از دیپلماسی اقتصادی کشور اشاره شد. این راهکارها رابطه‌ای متقابل با دیپلماسی اقتصادی دارند، به این معنا که آنها خود سازوکار اثربخشی و کارآیی دیپلماسی اقتصادی می‌باشند و ازسوی دیگر، دیپلماسی اقتصادی می‌تواند در صورت موفقیت به تداوم این روندهای نوپدید و پیشبرد بیشتر آنها کمک کند.

با توجه به راهکارهای پیشنهادی که از یافته‌های گزارش حاضر به دست آمده‌اند می‌توان اذعان داشت که سیاست خارجی توسعه‌گرا در صورتی موفق خواهد بود که جهت‌گیری و راهبرد متناسب و مناسب با الزامات ساختاری اقتصاد جهانی داشته و در عین حال به ظرفیت‌ها، مقدرات و همچنین محدودیت‌های داخلی نیز توجه داشته باشد. راهکارهای پیشنهاد شده براساس مدیریت خرد سیاسی مطرح شده‌اند، اما در زمینه مدیریت کلان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، با توجه به موقعیت کشور بهترین استراتژی برای سیاست خارجی توسعه‌گرا، اصلاح ساختارها و سیاست‌های اقتصادی ایران در دو بازه زمانی به ترتیب بلندمدت تا میان‌مدت و کوتاه‌مدت است. بر همین اساس تمام راهبردهای سیاست خارجی ایران که پیش از این مطرح شده‌اند، باید در جهت و همسو با استراتژی سیاست خارجی توسعه‌گرا و ابزار دیپلماسی اقتصادی پیگیری شوند.



۱. افضلی، رسول و وحید، کیانی. بررسی و ارزیابی کیفی وضعیت روابط خارجی ایران در برنامه چهارم توسعه، سیاست‌های راهبردی و کلان، دوره ۱، ش ۱، ۱۳۹۲.
۲. برداران شرکا، حمیدرضا و کوروش، صدیقی. اقتصاد سیاسی پدیده کم‌رشدی در ایران، راهبرد، ش ۴۳، ۱۳۸۶.
۳. تائب، سعید. الزام در تغییر تمرکز جغرافیایی سیاست خارجی ایران، چکیده مقالات نخستین همایش مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران، ۱۳۸۸.
۴. حیدری، محمد علی. ناباکو و امنیت انرژی و بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۶۶، ۱۳۸۶.
۵. خوش‌رو، سعید. چالش‌های تحریم نفتی ایران و تبعات آن، اقتصاد انرژی، ش ۱۴۶-۱۴۵، ۱۳۹۱.
۶. دانش‌جعفری، داود و سمانه، کریمی. نفت، برنامه ششم توسعه و اقتصاد مقاومتی، سیاست‌های راهبردی و کلان، دوره ۲، ش ۸، ۱۳۹۳.
۷. دانش‌نیا، فرهاد. دیپلماسی اقتصادی و سیاست خارجی توسعه‌گرا؛ ابزارهای موفقیت راهبرد توسعه‌ای جمهوری اسلامی ایران در اقتصاد جهانی، مطالعات راهبردی جهانی شدن، دوره ۳، ش ۹، ۱۳۹۱.
۸. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و صالحی مختار. دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، زمینه‌ها و چالش‌ها، فصلنامه پژوهش‌های اقتصاد ایران، سال هفدهم، ش ۵۲، ۱۳۹۱.
۹. سلیمانی پورلک، فاطمه. قدرت نرم در استراتژی خاورمیانه‌ای آمریکا، چاپ دوم، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۹۲.
۱۰. ثقفی عامری، ناصر. تحریم ایران، سیاست نادرست، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، ۱۳۹۰، در:
<http://www.isrjournals.ir/fa/essay/145-essay-farsi-12.html>
۱۱. کریمی‌پور، داوود. ظرفیت‌های دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران در جنگ اقتصادی، ۱۳۹۳، در:
<http://em.qasd.ir/articles/38>
۱۲. ماهنامه پدافند اقتصادی، ش اول، ۱۳۹۳.
۱۳. محسن‌زادگان، امیر. تاثیر دیپلماسی بر قدرت ملی ایران در عرصه جهانی، مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، دوره ۲، ش ۳، ۱۳۹۰.
۱۴. معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، چالش‌های دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۴، در:
<http://www.csr.ir/departments.aspx?abtId=01&depid=44&semid=47>
۱۵. نوریان، مجید. نگاهی به سند چشم‌انداز بیست‌ساله از منظر اقتصادی، ۱۳۸۴، در:
<http://marifat.nashriyat.ir/node/2011g>
16. Bayne, Nicholas and Stephen Woolcock The New Economic Diplomacy, Decision- making and Negotiation in International Economic Relations, London: Ashgate, 2010.
17. <http://www.donya-e-eqtasad.com/news/906651/#ixzz3nVPEmAld>
18. <http://dolat.ir/NSite/FullStory/News/?Serv=0&Id=264783>
19. <http://www.aisiran.com/node/566>
20. <http://www.isna.ir/fa/news/94070603582/>
21. <http://www.csr.ir/departments.aspx?abtId=01&depid=44&semid=47>
22. <http://unctadstat.unctad.org/CountryProfile/2015/364/en364GeneralProfile.html>
23. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13940122001319>
24. <http://www.mop.ir>
25. <http://www.danga-e-eqtasad.com/914564>



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۴۷۲۸

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: الزامات تقویت دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در شرایط پساتحریم

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه سیاست خارجی)

تهیه و تدوین: فاطمه سلیمانی

ناظر علمی: مهدی امیری

متقاضی: معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی:

۱. دیپلماسی اقتصادی

۲. ایران

۳. توسعه

۴. سیاست خارجی



تاریخ انتشار: ۱۳۹۴/۱۲/۹